
امامت و غیبت


بسم الله الرحمن الرحیم

امامت و غیبت

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امامت و غیبت

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی علی اکبر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور : امامت و غیبت/ تالیف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۷۵ ص.

فروست : سلسله مباحث مهدویت.

شابک : ۳۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۹۷۳-۰۱۹-۲ ؛ ۵۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰ ریال چاپ پنجم: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۰۱۹-۶

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری

فاپا

یادداشت : چاپ دوم : زمستان ۱۳۸۵.

یادداشت : چاپ پنجم : تابستان ۱۳۸۷.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- غیبت

موضوع : امامت شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

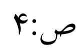
رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴/ر۵۵الف۸ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۱۸۵۶۱

ص:۱

اشاره





مقدمه ناشر

در عصر کنونی که دشمنان بشریت، افکار و عقاید انحرافی را در جامعه جهانی ترویج می کنند و منجی موعود واقعی را برای حیات و قدرت پوشالی و کاخ عنکبوتی خود خطرناک می دانند، درصدد ایجاد انحراف فرهنگی برآمده اند و با پوچ گرایی، جامعه بشری و اخلاق و رفتار نیکو را مورد تعرض قرار داده اند، برآن شدیم تا حقیقت مهدویت را با سلسله مباحث مختصر منجی موعود برای مشتاقان علم و فضیلت عرضه نماییم.

امید است مورد توجّه حضرت حقّ جلّ و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

پیشگفتار

مسأله امامت یکی از مسائل مهمّ کلامی نزد شیعه به حساب می آید و اساس هر خلافی از اختلافات در امامی است که اطاعتش واجب شمرده شده است و بقیه اختلافات همه به این مسأله باز می گردد. شیعه دوازده امامی از مهم ترین فرقه های شیعی بلکه تنها فرقه اساسی موجود در عالم معاصر به حساب می آید. این فرقه در ایمان و اعتقادش به دوازده امام بر نصوصی تکیه کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر آن ها از جانب خداوند تاکید داشته است و آخر آن ها حضرت مهدی علیه السلام است، آنان معتقدند که او زنده بوده و منتظر امر الهی به خروج و ظهور می باشد.

سؤالی که گاهی در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام مطرح می شود این که شیعه دوازده امامی از طرفی برای امامت مقام و ارزشی خاص قائل است. و از طرفی دیگر بر ضرورت وجود امام معصوم از عقل و نقل ادله ای اقامه می کند و نیز برای امام معصوم وظایف سنگینی از جمله هدایت بشر مقّرر کرده است. این تفاصیل انسان را گاهی با اشکال مواجه می سازد که آیا غیبت امام زمان علیه السلام با وظیفه امام معصوم که شیعه معین کرده منافات ندارد؟ در این بحث درصدد تبیین این موضوع و بررسی اشکال و حلّ آن می باشیم. لکن قبل از هر چیز اشاره ای به روایات غیبت می کنیم.

گواهی بر غیبت

هر یک از امامان معصوم خبر از غیبت امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان داده اند. اینک از هریک از آنان روایتی نقل می کنیم:

۱ - گواهی رسول خداصلی الله علیه وآله

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «...ثمّ یغیب عنهم امامهم ویکون له غیبتان، احداهما اطول من الأخری... الحذر الحذر إذا فُقِد الخامس من وُلد السابع من ولدی»؛(۱) «... سپس امام شما از بین شما غائب می شود و برای او دو غیبت است که یکی از آن دو از دیگری طولانی تر است... مواظب باشید زمانی که پنجمین از اولاد هفتمین از اولادم غائب شود».

۲ - گواهی امیرالمؤمنین علیه السلام

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «ولیبعثنّ اللَّه رجلاً من ولدی یطالب بدمائنا، ولیغیبنّ عنهم...»؛(۲) «و به طور حتم خداوند مردی از اولاد مرا می فرستد تا طلب کننده خون بهای ما باشد، و نیز به طور حتم او از بین شما غائب خواهد شد...».

۳ - گواهی امام حسن علیه السلام

از امام حسن علیه السلام نقل شده که فرمود: «التاسع من ولد أخی الحسین، ابن سیّده الإماء، یطیل اللَّه عمره فی غیبته، ثمّ یظهره بقدرته فی صوره شابّ ذی اربعین سنه، ذلک لیُعْلَم انّ اللَّه علی کلّ شیئ قدیر»؛(۳) «نهمین از اولاد برادرم

۱- ۱. بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۸۰.
۲- ۲. غیبت نعمانی ص ۱۴۰، ح ۱.
۳- ۳. کمال الدین ج ۱ ص ۳۱۵، ح ۲.

حسین، فرزنـد بهترین کنیزان است. خداونـد عمر او را در غیبتش طولانی گردانـد، آن گاه او را به قـدرتش به صورت جوانی چهل ساله ظاهر کند، تا معلوم شود که خدا بر هر کاری قدرت دارد».

۴ – گواهی امام حسین علیه السلام

از امام حسـین علیه السـلام نقل شـده که فرمود: «قائم هذه الأمّه هو التاسع من ولدی، وهو صاحب الغیبه، وهو الّذی یُقْسَم میراثه وهو حیّ»؛(۱) «قـائم این امت همـان نهمین از اولاـد من است، و او صاحب غیبت است. او کسـی است که در حال زنـده بودن اموالش تقسیم می گردد».

۵ – گواهی امام زین العابدین علیه السلام

از امام سجّاد علیه السلام نقل شده که فرمود: «إنّ للقائم منّا غیبتین: احداهما اطول من الأخری... وامّا الأخری فیطول أمدها حتی یخرج من هذا الأمر اکثر من یقول به، فلا یثبت علیه الّا من قوی یقینه وصـحت معرفته ولم یجد فی نفسه حرجاً ممّا قضـینا وسـلّم لنا اهل البیت»؛(۲) «همانـا برای قائم از ما دو غیبت است که یکی از آن دو از دیگری طولانی تر می باشـد... و دیگری چنـدان مـدتش طولاـنی شود که بیشتر افراد قائـل به امـامت او از این امر خـارج گردنـد، و تنها کسانی بر این امر ثابت قـدم بماننـد که یقینشان قوی و معرفتشان صحیح باشد و در دلشان تنگی از آنچه ما حکم کرده ایم نیابند و تسلیم ما اهل بیت باشند».

۶ – گواهی امام باقر علیه السلام

صدوق به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که در ذیل آیه: «قُلْ أَرَءَیْتُمْ إِنْ

۱– ۴. کمال الدین ج ۱ ص ۳۱۷، ح ۲.

۲– ۵. کمال الدین ج ۱ ص ۳۲۳، ح ۸.

أَصْبَحَ مآؤُكُمْ غَوْراً فَمَن يَأْتِيكَم بِمآءٍ مَّعِينٍ»[(۱)] فرمود: «هذه نزلت فی القائم (الامام)، يقول: ان اصبح امامکم غائباً عنکم لاتدرون این هو، فمن یأتیکم بإمام ظاهر یأتیکم بأخبار السماء والأرض وحلال اللّٰه و حرامه. ثمّ قال علیه السلام: واللّٰه ما جاء تأویل هذه الآیه ولابدّ أن یجیئ تأویلها»؛[(۲)] «این آیه در شأن قائم (امام) نازل شده و می فرماید: اگر امام شما از میان شما غائب شد و ندانستید که کجاست پس چه کسی است که برای شما امام را ظاهر کند تا برای شما خبرهای آسمانی و زمینی آورده و از حلال و حرام خدای عزوجل خبر دهد؟ آن گاه فرمود: به خدا سوگند! هنوز تأویل آیه نرسیده است و به طور حتم تأویل آن خواهد رسید».

۷ - گواهی امام صادق علیه السلام

صدوق به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «من اقرّ بجمیع الائمّه وجحد المهدی کان کمن اقرّ بجمیع الأنبیاء وجحد محمداً نبوته. فقیل له: یا بن رسول اللّٰه! فمن المهدی من ولدك؟ قال: الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه ولایحلّ لکم تسمیته»؛[(۳)] «هرکس به (امامت) تمام امامان اعتراف کند ولی مهدی را منکر شود به مانند آن است که به جمیع انبیا اقرار کرده ولی نبوّت محمّد را انکار کرده است. به حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا! مهدی از اولاد شما کیست؟ فرمود: پنجمین از اولاد هفتمین که شخص او از میان شما غائب خواهد شد و نام بردن او برای شما حلال نخواهد بود».

۱- ۶. سوره ملك، آیه ۳۰.

۲- ۷. کمال الدین ج ۱ ص ۳۲۵ - ۳۲۶.

۳- ۸. کمال الدین ج ۲ ص ۳۳۳ ح ۱.

۸ - گواهی امام کاظم علیه السلام

صدوق به سندش از یونس بن عبد الرحمن نقل کرده که گفت: بر موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم و به او عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حق هستید؟ حضرت فرمود: «انا القائم بالحقّ، ولکنّ القائم الّذی یطهّر الأرض من أعداء اللّه عزّوجلّ یملأها عدلاً کما ملئت جوراً وظلماً هو الخامس من ولدی، له غیبه یطول أمدها...»؛(۱) «من برپاکننده حق هستم ولی قائمی که زمین را از دشمنان خدای - عزّوجلّ - پاک کند و آن را پر از عدل نماید آنگونه که از جور و ستم پر شده باشد، پنجمین از اولاد من است، برای او غیبتی است که زمان آن طولانی است...».

۹ - گواهی امام رضا علیه السلام

صدوق به سندش از امام رضا علیه السلام نقل کرده که خطاب به دعبل فرمود: «...یا دعبل! الإمام بعدی محمّد ابنی وبعد محمّد ابنه علیّ وبعد علیّ ابنه الحسن وبعد الحسن ابنه الحجه القائم المنتظر فی غیبته، المطاع فی ظهوره...»؛(۲) «ای دعبل! امام بعد از من محمّد فرزند من است و بعد از محمّد فرزند او علی است و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجت قائم که در غیبتش به انتظار اویند و هنگام ظهورش او را اطاعت کنند...».

۱۰ - گواهی امام جواد علیه السلام

صدوق به سندش از حضرت عبد العظیم حسنی نقل کرده که امام جواد علیه السلام

۱- ۹. کمال الدین ج ۲ ص ۳۶۱، ح ۵.

۲- ۱۰. کمال الدین ج ۲ ص ۳۷۱، ح ۵.

به من فرمود علیه السلام: «یا ابا القاسم! إنّ القائم منّا هو المهدیّ الّذی یجب أن ینتظر فی غیبته ویطاع فی ظهوره، وهو الثالث من ولدی...»؛[(۱)] «ای اباالقاسم! همانا قائم از ما همان مهدی است که باید در غیبتش انتظار (ظهور) او را داشت و هنگام ظهورش او را اطاعت کرد. و او سومین از اولاد من است...».

۱۱ - گواهی امام هادی علیه السلام

صدوق به سند خود از ابی هاشم داود بن قاسم نقل کرده که گفت: از ابو الحسن صاحب عسکر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «الخلف من بعدی ابنی الحسن، فکیف لکم بالخلف من بعد الخلف؟ فقلت: ولِمَ جعلنی اللّه فداك؟ فقال: لأنّکم لاترون شخصه ولایحلّ لکم ذکره باسمه. فقلت: فکیف نذکره؟ قال: قولوا: الحجّه من آل محمّد»؛[(۲)] «جانشین بعد از من فرزندم حسن است، پس چگونه است شما را به جانشین بعد از جانشین؟ عرض کردم: چرا، خداوند مرا فدای تو گرداند؟ حضرت فرمود: زیرا شما شخص او را مشاهده نمی کنید و حلال نیست که اسم او را بر زبان جاری سازید. عرض کردم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ حضرت فرمود: بگویید: حجت از آل محمّد».

۱۲ - گواهی امام عسکری علیه السلام

امام عسکری علیه السلام خطاب به احمد بن اسحاق فرمود: «... یا احمد بن اسحاق! مَثَله فی هذه الأمّه مثل الخضر، و مثله مثل ذی القرنین، واللّه لیغیبنّ غیبه لاینجو فیها من الهلکه الّا من ثبّته اللّه عزّوجلّ علی القول بإمامته

۱- ۱۱. کمال الدین ج ۲ ص ۳۷۷، ح ۱.

۲- ۱۲. کمال الدین ج ۲ ص ۳۸۱.

ووفّقه (فیها) للـدعاء بتعجیل فرجه...»؛(۱) «... ای احمد بن اسـحاق! مثل او – حضـرت مهدی علیه السـلام – در این امت هماننـد خضـر است، و نیز مَثَل او مَثَل ذوالقرنین می باشـد. به خـدا سوگنـد! به طور حتم غیبـتی خواهـد کرد که در آن هیـچ کس از هلاکت نجات نخواهد یافت مگر کسـی که خدای – عزّوجلّ – او را بر اعتقاد به امامتش ثابت کرده و او را در عصر غیبتش بر دعای به تعجیل فرجش موفّق گرداند».

۱۳ – گواهی امام زمان علیه السلام

امـام زمان علیه السـلام در توقیعی که به علی بن محمّـد سـمری داشت فرمود: «یا علیّ بن محمّـد سـمری! اسـمع، اعظم اللّه اجر أخوانـک فیـک، فإنّـک میّت ما بینک وبین سـتّه أیّام، فاجمع امرک ولاتوص إلی أحـد یقوم مقامک بعـد وفاتک، فقـد وقعت الغیبه التامه، فلاظهور إلّا بعد اذن اللّه تعالی ذکره، وذلک بعد طول الأمد وقسوه القلب وامتلآء الأرض جوراً...»؛(۲) «ای علی بن محمّد سـمری!گوش فراده، خداوند اجر برادرانت را درباره تو عظیم گرداند، تو بعد از شـش روز از دنیا رحلت می کنی، پس کارهـایت را تمـام کن، و بر هیـچ کس وصـیت مکن تـا بعـد از رحلتت جانشـین تو گردد، زیرا غیبت کامـل فرارسـیده است و ظهوری نیست مگر بعـد از اذن خداونـد متعال و آن بعـد از مدّتی طولانی است که قلب ها قساوت پیدا کرده و زمین پر از ظلم شده است...».

ص:۱۵

۱– ۱۳. کمال الدین ج ۲ ص ۳۸۴، ح ۱.

۲– ۱۴. بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۵۱، ح ۱.

تعریف امامت

با مراجعه به کتاب های کلامی شیعی و غیر شیعی و نیز کتاب های فلسفی و عرفانی پی می بریم که دو تفسیر و روش در تعریف امامت وجود دارد:

۱ - تعریف کلامی

در تعریف کلامی برای امامت آن گونه که قبلاً اشاره شد تکیه گاه متکلمین بر بعد ریاست و زعامت اسلامی و جانشینی پیامبرصلی الله علیه وآله در اموری است که مربوط به دنیا و دین مردم می باشد.

شیخ مفیدرحمه الله می گوید: «امامت عبارت است از پیشی گرفتن در چیزی که مقتضای اطاعت و اقتداء به او است.»(۱)

شیخ طبرسی رحمه الله می نویسد: «آنچه که از لفظ امام به دست می آید دو چیز است: یکی این که او مقتدا و امام مردم در افعال و رفتار است. دیگر این که او کسی است که متولّی تدبیر امت و سیاست آنان بوده و قیام به امور آن ها خواهد کرد. جانیان را تأدیب کرده و والیان را نصب خواهد نمود. کسی که مستحقّ حدّ الهی است بر او اجرا کرده و با کسی که درصدد دشمنی و کید با اسلام است مقابله خواهد کرد.»(۲)

علامه حلّی رحمه الله می فرماید: «امامت ریاست بر عموم مردم برای یکی از اشخاص در امور دین و دنیاست.»(۳) او در شرح باب حادی عشر قید به عنوان «نیابه عن النبیّ» را اضافه کرده است.(۴)

۱- ۱۵. الإفصاح فی الإمامه، ص ۲۷.

۲- ۱۶. مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳- ۱۷. نهج المسترشدین، ص ۶۲.

۴- ۱۸. النافع لیوم الحشر، ص ۹۳.

۲ – تعریف فلسفی – عرفانی

تفسیر و تعریف دیگری برای امامت از ناحیه فلاسفه و عرفا شده، به این که امامت منصبی الهی همانند نبوّت است و بین این دو هیچ فرقی به جز وحی نیست. امامت استمرار تمام وظایف نبوّت به جز تحمّل وحی الهی است. و نیز نوعی تصرف در باطن و نفوس افراد به کمال مطلوب انسان است. مطابق این تعریف ریاست در امور دین و دنیا که در تعریف سابق آمده شأنی از شؤونات و وظیفه ای از وظایف امامت به حساب می آید، وگرنه امامت نظیر نبوّت در تمام درجات عالی است.

مطابق این تعریف، اختلاف بین امامیه و دیگران بر سر مسأله امامت، اختلاف در شرایط امام نیست، بلکه بازگشت اختلاف به نفی و اثبات است. شیعه امامت را به این معنا معتقد است و دیگران منکر. می دانیم که اگر در تعریف امامت بر تفسیر متکلمین اکتفا کنیم نمی توان امامت را جزء اصول دین به حساب آورد، بلکه مطابق حرف اهل سنّت، به فروع دین سزاوارتر خواهد بود. لذا متکلمین شیعی در توجیه تعریف خود به آن نحو می گویند: ما به جهت مماشات با مذاهب دیگر اسلامی امامت را چنین تعریف نمودیم، نه این که خود به آن ملتزم باشیم.

بالاتر از این، شیعه معتقد است که مقام امامت بالاتر از مقام نبوّت است، گرچه برخی از انبیا همانند رسول اکرم اسلام صلی الله علیه وآله هر دو مقام را بر عهده داشت. آنان در اثبات مدعای خود به آیه «ابتلاء» تمسّک می کنند؛ زیرا خداوند متعال مطابق این آیه بعد از امتحان حضرت ابراهیم نبیّ علیه السلام او را به مقام امامت نایل

ساخت. از اینجا معلوم می شود که این مقام از مقام نبوّت و إخبار از خداوند، بالاتر است.

تعریفی که علامه طباطبایی رحمه الله از امامت ارائه داده این است که امامت آن است که انسان به گونه ای باشد که دیگران به او اقتدا کرده و کردار و گفتار خود را به نحو تبعیت، تطبیق دهد. مطابق این تعریف امامت حقیقتی وراء مثل مقام اطاعت یا ریاست دین و دنیا یا وصایت یا خلافت و جانشینی در روی زمین به معنای حکومت بین مردم است.(۱)

عمق معنای امامت نزد علامه طباطبایی رحمه الله در این ظاهر می شود که می گوید: برای امامت باطنی است که همان ولایت بر مردم و کردار آنان است، و این هدایت باطنی چیزی جز ایصال به مطلوب نیست، چیزی که اختلاف اساسی با هدایت ظاهری دارد که از آن به بیان راه تعبیر می شود، وظیفه ای که به امام اختصاص ندارد. در ضمن این معنای دقیق عرفانی برای امامت، این حقیقت مندرج است که در هر زمان احتیاج به انسان کامل معصوم از هر جهت است.

جمع بین دو تعریف

با کمی تأمّل ملاحظه می کنیم که می توان، بین این دو تعریف جمع نمود.

۱ - مفهوم امامت در عالم فعل و اثبات - نه به حسب عالم واقع و ثبوت - مفهومی است که قابل تحول و تکامل است و می توان گفت که نزد قدما با تتبع و تحقیقی که داشتند آن گونه که الآن این مفهوم واضح شده، نبوده است. و این به مجموع عواملی باز می گردد؛ خواه به جهت این بوده که بزرگان

۱- ۱۹. المیزان، ج ۱، ص ۲۷۱.

قرارشان بر این بود که مطابق اصطلاحات اهل سنّت در این زمینه مشی کرده باشند و یا این که ادوات و وسایل تفکیر کلامی به طور کلّی آن ها را به این سمت و سو و نتیجه و تعریف کشانده است.

شاهد این مطلب این است که بسیاری از امور که در گذشته غلوّ به حساب می آمد الآن از ضروریات امامت به شمار می آید، همان گونه که در علم رجال و تراجم به آن اشاره شده است.

۲ – توجیه دوم آن است که بگوییم در حقیقت هیچ تنافی بین دو تفسیر و تعریف نیست بلکه تعریف اول برای امامت صحیح است ولی در تعریف دوم بین تعریف امامت و بین مقام امام خلط شده است. هر دو تعریف در شؤون امامت توافق دارد ولی این شؤون در حقیقت تعریف امام نیست بلکه تعریفی برای امامت است، به این که بگوییم: امامت عبارت است از ریاست عمومی در امور دین و دنیا و اما این که امامت از مناصب الهی است، همه قبول دارند.

۳ – توجیه دیگری که در جمع بین این دو نوع تعریف وجود دارد این که بگوییم: به طور اصولی و کلّی بین روش کلامی و روش فلسفی – عرفانی فرق و اختلاف اساسی وجود دارد. بازگشت این اختلاف تنها به تحوّل در مفهوم نیست بلکه رجوع آن به دو نوع روش برداشت است؛ زیرا روش کلامی در رسیدن به معارف دینی اعتماد بر عقل و استدلال عقلانی است، در حالی که تکیه گاه فلسفی – عرفانی بر آن است که استدلال عقلانی و تکیه و اعتماد بر عقل به تنهایی کار صحیح به نظر نمی رسد و نمی تواند انسان را به هدف و حقیقت امور برساند. این دو، نوع برداشت است و مجرد اختلاف در تعریف به

نظر نمی آید. فیلسوف عارف، اهل اشـراق و کشف است و درصدد آن است که حقایق را با گذشتن از گذر عقل و با رسیدن به حقیقت آن ها از راه شهود باطن درك وکشف کند، راهی که هرگز در آن خطا و اشتباه وجود نداشته باشد.

ادله وجوب و ضرورت امامت

شیعه امامیه، امامت را عقلاً واجب می داند، و اشاعره آن را تنها به دلیل نقل واجب می شمارد. و گروهی از معتزله آن را عقلاً و نقلاً واجب می شمارند.

متکلمین امـامیه بر ضـرورت و وجوب عقلی امـامت، ادله ای اقـامه کرده انـد که در جـای خود به آن اشـاره کرده ایم؛ از قبیل: دلیل لطف، وجوب حفظ شریعت، ضرورت بیان احکام شریعت و... .

و از طرف دیگر برای امـام صـفاتی را از قبیل عصـمت قائلنـد؛ زیرا عصـمت امام مقتضای لطف بوده و با وظیفه او نیز که حفظ شریعت اسلامی و تبیین احکام است سازگاری دارد.

بررسی مشکل غیبت امام

اشـکالی که بر نظریه امامت نزد شـیعه امامیه با اعتقاد به غیبت امام عصـر علیه السلام متوجه است را نسبت به هر دو تعریف که درباره امامت وارد شده مطرح خواهیم کرد:

۱ - اشکال غیبت مطابق تعریف متکلمین

متکلمین بر ضرورت امامت - آن گونه که اشاره شد - به ادلّه ای از قبیل

قاعده لطف، لزوم حفظ شریعت و تبیین دین الهی و شریعت استدلال کرده اند. می دانیم که این اهداف که برای امامت ذکر شده تنها با حضور امام در بین مردم حاصل می گردد و با غیبت امام از میان مردم نمی توان به این اهداف مقدّس دسترسی حاصل نمود.

از طرفی دیگر، متکلمین در اقامه دلیل بر لزوم عصمت امام نیز به دلیل لطف و ضرورت حفظ شریعت استدلال می کنند. و می دانیم که این دو دلیل نیز تنها با وجود امام قابل اجرا است؛ زیرا لطف بدون وجود معصوم حاصل نمی گردد، و نیز حفظ شریعت بدون وجود معصوم تحقق نمی یابد.

پاسخ: در پاسخ از این اشکال، مطابق تعریف متکلمین بر امامت می گوییم:

اوّلاً: هم در وجود امام مصحلت است و هم در غیبت او، جز این که مصلحت در وجود امام به مکلفین باز می گردد و مصلحت در غیبت ایشان به خود حضرت باز می گردد. گرچه سبب موجب در غیبت آن حضرت خود مردمند.

به تعبیر دیگر: سبب در عدم انبساط ید حضرت این نیست که از لطف خارج شده باشد بلکه جهت لطف دائماً باقی است، و عدم حصول آن به جهت امری است که به غیر خدا باز می گردد.

ثانیاً: نسبت به مسأله حفظ شریعت می گوییم: این وظیفه متوقف به حضور فیزیکی و شخصی حضرت در بین مردم نیست، بلکه به طور کلّی شریعت را خودش در پس پرده غیبت حافظ بوده و نیز به نحوی دیگر با نصب نایبان عام، این وظیفه را در سطحی دیگر بر عهده آن ها گذارده است.

ص:۲۱

ثالثاً: الطاف، هماننـد مصالـح و مفاسد نفس الأمریّه و ملاکات احکام، دارای درجات مختلف است، که با تزاحم آن ها ملاک اهمّ و آنچه که لطف او بیشتر است مقـدّم می گردد. لـذا گرچه امامت و حضور امام ضـرورتی است که در حقّ بندگان، لطف الهی به حسـاب می آیـد و می توانـد بنـدگان را به طـاعت نزدیک کرده و از معصـیت و نافرمانی دور سازد، ولی گاهی لطف بیشتر در غیبت این امـام و عـدم حضور او در بین مردم است، همـان گونه که در فلسـفه غیبت امـام مهـدی علیه السـلام با ذکر مقـدماتی این مطلب را به اثبـات رسانـدیم. مگر نه این است که زمین نبایـد خـالی از وجود حجّت باشـد؟ مگر نه این است که خوف کشـته شـدن امام وجود داشـته است؟ مگر نه این است که امامان بعد از پیامبر تا روز قیامت دوازده نفرند؟ و برای عصـر ظهور نیز احتیـاج به رهبر و امام معصوم است؟ این ها و جهات دیگر که در جای خود به آن اشاره شـد، همگی ما را به این امر رهنمـون می سـازد که گـاهی لطـف در غیبت امـام است. و این لطـف از اهمیت بیشـتری برخوردار است. مگر نه این است که خداونـد یـازده امام را فرسـتاد ولی عموم مردم از آن اسـتقبال نکردنـد، لـذا شـرایط با تغییر اوضاع و احوال فرق می کنـد و هر زمانی به جهت اتفاقاتی که پدید می آید، و حالاتی که بر مردم عارض می شود، مقتضیات خاص خود را به دست می آورد.

۲ – اشکال غیبت امام مطابق تعریفی دیگر

ذکر شد که برای امامت دو نوع تعریف شده است، و تعریف دوم آن به تفسـیر امامت به معنای باطنی باز می گردد. مقصود از تفسیر باطنی امامت این است که امامت حقیقتی است که امام به جهت قابلیاتی که پیدا می کند از قبیل

قرب الهی و رسیدن به مقام یقین، به آن دسترسی پیدا می کند؛ زیرا هدایت به معنای بیان راه، جدای از نبوّت نیست، پس معنای امامت همان ایصال به مطلوب است که به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله تصرفی در نفوس است که به وسیله آن انسان را به سوی کمال خود رهنمون می سازد.(۱)

مطابق این تفسیر و تعریف برای امامت، دیگر جایی برای اشکال غیبت باقی نمی ماند؛ زیرا این وظیفه متفرّع بر وجود حضرت در بین مردم است نه بر حضور او، تا با غیبت حضرت منافات داشته باشد، گرچه هدایت تشریعی نیز از وظایف او بوده و از شؤونات آن مقام قرب الهی است. موضوع غیبت آن حضرت تنها عایقی است در مقابل برخی از وظایفی که به امام واگذار شده است، مشکلی که می توان به آن جواب های متعدد داد بدون آن که خدشه ای بر اصل امامت او و تأثیر آن در خارج وارد سازد، همان گونه که قبلاً به برخی از جواب ها نسبت به آن وظایف اشاره شد.

از آنجا که حلّ اساسی اشکال غیبت امام مبتنی بر تفسیر و تعریف دوم بر امامت است لذا جا دارد با عمق بخشیدن به این بحث، این معنا و تعریف امامت را از لابه لای آیات و روایات به اثبات برسانیم:

۱- ۲۰. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۰۴.

امامت و هدایت و ولایت باطنی

به نظر اسلام و سایر ادیان آسمانی یگانه وسیله سعادت انسان ایمان و عمل نیک است که دین آسمانی به او تعلیم می دهد و از راه فطرت درک می کند. خداوند از طریق وحی به پیامبران انسان ها را به کار خوب تشویق می کند و انسان هر عمل نیک یا بد را که انجام می دهد در باطن او اثر می گذارد، و زندگی آینده مرهون آن می باشد.

انسان دانسته یا ندانسته تحت تربیت قرار می گیرد و انسان صالح بعد از گذراندن ایام تربیت به واسطه ملکات روحی که در باطن خود ایجاد کرده است به زندگی سعادت مند می رسد، بنابراین انسان در باطن حیات ظاهری دارای حیاتی باطنی متناسب با اعمال خود اوست قرآن می فرماید: «مَنْ عَمِلَ صالِحاً فلنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً»(1) «هرکس عمل صالح انجام دهد به او حیات نیکو دهیم».

آیه با صراحت دلالت دارد که خداوند هر مؤمنی را که عمل صالح انجام داده به حیات جدید غیر از آن حیات که به دیگران داده است، زنده می کند. مقصود از حیات جدید تغییر و تبدیل حیات نیست، یعنی در ورای حیات ظاهری زندگی اختصاصی که مشترک با حیات قبلی بوده می دهد در عین این که حیات جدیدی است همان حیات است با مراتب معنوی، یعنی زندگی اش قوی تر و روشن تر است. مثل روح قدسی که خداوند آن را مخصوص انبیا دانسته است زندگی سوم نیست پس این حیات معنوی ظاهر و خالص است.

۱- ۲۱. سوره نحل، آیه ۹۷.

حیات انسان یک حیات ممتد و دامنه دار بی نهایتی است که به این زندگی کوتاه دنیوی منحصر نبوده در ورأی این حیات ظاهر، حیات باطنی وجود دارد، حیات باطنی و به عبارت دیگر حیات اخروی انسان ارتباط کامل با خوبی و بدی های اعمال این جهان دارد، بنابراین سعادت اخروی منوط به عمل به مقررات و دستوراتی است که از طرف خداوند برای بشر قرار داده شده است.

خلاصه این که انسان در باطن این حیات ظاهری حیاتی باطنی (حیات معنوی) دارد که از اعمال وی سرچشمه می گیرد.

مقدمه دوم

انبیا و اوصیاءعلیهم السلام که دیگران را به ایمان و عمل صالح دعوت می کنند، خود پیش و بیش از دیگران، عامل به آنچه دعوت می کنند، هستند. آنان مردم را به حیات معنوی رهنمون می سازند که خود دارای همان حیات معنوی هستند. تا خداوند کسی را هدایت نکند، هدایت دیگران را به دستش نمی دهد. قرآن کریم می فرماید: «وَجَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا»؛(۱) «ما آن ها را امام قرار دادیم که به امر ما هدایت کنند».

۱- ۲۲. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

هـدایت و راهنمایی در آیه مطلق آمده و مقید به هدایت ظاهری نشده است، پس هدایت ظاهری و باطنی را شامل می شود. از این دو مقدمه می توان نتایج زیر را به دست آورد:

۱ – پیامبران یا ائمه علیهم السلام در میان هر امت مقام نخست را دارا هستند و در کمال حیات معنوی بسر می برند که مردم را به سوی آن هدایت می کنند.

۲– کسـی که از سوی خداونـد، پیشوای امت قرار داده شـده است علاوه بر هـدایت ظاهری، هـدایت باطنی امت را نیز بر عهده دارد.

ماهیت ولایت باطنی

با توجه به دو مقدّمه ای که بیان شد، می توان ماهیت ولایت باطنی را این گونه بیان کرد: «ولایت باطنی حضرت حجت به این معنی است که حضرت هدایت باطنی انسان ها را عهده دار است که از نوع هدایت ظاهری و امر تشریعی نیست.

این مقـام از طرف خداونـد به برگزیـدگان اعطاء می شود و هـدایت الهی با امر تکوینی به وسـیله آن انسان های والا انجام می گیرد و انسان ها با یک نوع جـذبه و هـدایت روحانی هـدایت می شونـد امام با آگاهی از اعمال و رفتار انسان ها می تواند در مجرای افکـار و درون آنان تأثیر بگـذارد و قلوب افراد را با توجه به گوناگونی و درجات مختلفی که دارد با انوار معارف جلا و روشنی بخشد و آن ها را در تهذیب و سیر باطنی شان یاری رساند، انبیاء و امامان علیهم السلام پس از آن که قدرت و اراده آنان در برابر حوادث آزموده شد و توانایی روحی و معنوی آنان به مرحله یقین رسـید به مقام امامت و ولایت باطنی به هدایت باطنی انسان ها نایل آمدند.»

هـدایت گر باطنی انسان ها گاهی یکی از انبیاء گرامی بودهماننـد حضـرت نوح، ابراهیم، موسـی، عیسـی، محمدصـلی الله علیه وآله و پیامبران دیگری که قرآن کریم آن ها را به امامت معرفی می کند. این افراد دارای دو منصب می باشند، یکی

نبوت که گرفتن وحی و رساندن به مردم است و دیگری امامت که پیشوایی و رهبری باطنی مردم است در صراط سعادت حقیقی و گاهی مقام نبوت را نداشته و تنها مقام ولایت و امامت باطنی را دارا می باشد، که حضرت ولی عصر علیه السلام مصداق آن است و او هدایت باطنی انسان ها را رقم می زند و آن ها را به سوی سعادت حقیقی رهنمون می سازد.

بنابراین امام (به طور عام) چنان که نسبت به ظاهر اعمال مردم پیشوا و راهنما است و امامت و هدایت و ولایت ظاهری دارد، در باطن نیز سمت پیشوایی را دارد و از راه باطن هدایت گر انسان ها است و قافله سالار کاروان انسانیت است که به سوی خدا سیر می کند امام در واقع هادی امت اسلامی است چه حضور فیزیکی داشته باشد مثل زمان حضرت امام علی علیه السلام و بقیه ائمه علیهم السلام تا امام حسن عسکری علیهم السلام و یا حضور ظاهری نداشته باشد باز هم هدایت (باطنی) مردم را به دوش دارد. چنان چه پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود: «الحسن والحسین امامان قاما او قعدا»؛ امام حسن و امام حسین علیهما السلام قیام کنند یا نکنند به هر حال امام هستند.» وقتی که حضرت حجه بن الحسن ولایت دارد و امام است در باطن سمت هدایت را دارا است، زیرا غیبت و حضور جسمانی امام تأثیر ندارد یعنی وجود فیزیکی امام ملاک نیست.

امام چنانچه وظیفه راهنمایی صوری مردم را به عهده دارد هم چنان ولایت و هدایت باطنی مردم را نیز به دوش دارد.

واضح است که اداره امر اعمال امری است ملکوتی و ارتباط به مسأله

ص:۲۷

غیبت و حضور جسـمانیِ امام ندارد. اگر امام مبسوط الید باشد و زعامت سیاسی و... را داشته باشد در ظاهر هدایت مردم را به عهده دارد و هادی امت اسلامی است.

ولی اگر امام مبسوط الید نباشد (مثل زمان حال) هدایت صوری و ظاهری ندارد و از طریق باطن هدایت امت اسـلامی را عهده دار است و مردم را از راه باطن هدایت می کند.(۱)

علّامه طباطبایی رحمه الله ولایت را باطن نبوت می دانـد و امام را حامل ولایت معرفی می کنـد، اگرچه مفهوم امامت و ولایت به هر یک از ائمه صـدق می کنـد اما آنچه مهم است اینست که فعلاً مصداق امامت و ولایت حجت بن الحسن صاحب الزمان علیه السـلام است و ولا‌یت ایشان ولایت باطنی است که از راه باطن هـدایت جامعه اسـلامی و امت اسـلامی را به عهـده دارد، ایشان می فرماید:«نسبت میان نبوت و ولایت، نسبت ظاهر و باطن است و دین که متاع نبوت است، ظاهر ولایت، و ولایت باطن نبوت است»(۲)

امام حامل ولایت است

پس بنـابراین که ولا‌یت بـاطن نبوت باشـد، امام حامل ولایت است و ولایتش باطنی است، نبوت یک واقعیتی است که احکام دینی مربوط به

۱- ۲۳. محمد حسـین طباطبایی، بررسی های اسلامی، ج ۳، ص ۷۸ سالنامه مکتب تشـیع شماره ۲ ص ۷۵، شیعه در اسلام ص ۳۱۲.

۲- ۲۴. محمد حسین طباطبایی، سالنامه مکتب تشیع، همان؛ شیعه در اسلام، ص ۱۸۶.

زندگی را به دست آورده و به مردم می رساند، و ولایت واقعیتی است که در نتیجه عمل به دستورات نبوت در انسان به وجود می آیـد تا اندازه ای اکتسابی بوده اما هدایت باطنی مخصوص انبیا و اوصـیا است که قرآن می فرماید: «وَجَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا»؛(۱) «ما آن ها را امام قرار دادیم که به امر ما هدایت می کنند».

ادله ولایت و هدایت باطنی

برای اثبات ولایت و هدایت باطنی امام می توان به ادله نقلی و عقلی تمسک کرد:

الف - دلیل عقلی

چنانچه دانسـته شد ظواهر اعمال دینی بدون یک واقعیت باطنی و زندگی معنوی امکان پذیر نیست؛ خداوند که برای انسان ها ظواهر دینی را تهیه و تـدارک دیـده و آنـان را به سوی آن دعوت نموده است ضـرورتاً واقعیـتی بـاطنی را که نسـبت به ظواهر دینی به منزله روح است آماده ساخته است. با توجه به این، وجود حجت (ولایت و هدایت باطنی ولی عصر علیه السلام) غایت خلقت انسـان است؛ زیرا خلقت بـدون غـایت (ولایت و هـدایت) امکان پـذیر نیست، و حجت (ولایت و هـدایت باطنی) غایت انسان است، و اگر حجت نباشد، فعل خداوند بدون غایت خواهد شد و صدور چنین فعلی از خداوند متعال محال است.

به عبارت دیگر عالم انسانی، که خلقت انسانی است دارای کمال خاصّی

۱- ۲۵. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

است که باید به آن کمال هدایت شود؛ و هدایت، حجت می خواهد؛ زیرا امام وسیله هدایت است.(۱)

در فرازی از زیارت جامعه کبیره آمده است: «ویهتدی بهدایکم»؛ «خلق به هدایت شما هدایت می شوند».(۲)

امامت و ولایت به طور عام مثل نبوت است؛ زیرا عالم بـدون امامت و ولایت (هـدایت باطنی) امکان پذیر نیست مثل یک باغ، که باغبان لازم دارد تا درختان رشد پیدا کنند و به سر حد کمال برسـند، پس بنابراین حضـرت حجت ولایت و هدایت باطنی جامعه اسـلامی را عهـده دار است، که از طریق باطن هـدایت می کنـد. و همین حکم عقلی در روایت آمده است: «لولا الحجه لساخت الأرض باهلها»؛(۳) «اگر حجت (ولایت باطنی ولی عصر علیه السلام)، نبود قطعاً زمین مضطرب شده و ساکنانش را در خود فرو می برد».

بنابراین حضرت حجت ولایت باطنی جامعه اسلامی را در عمل پیشوایی نموده و از طریق باطن هدایت می کند.

ب) دلیل نقلی

خداونـد متعال می فرماید: « وَجَعَلْناهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا...»؛(۴) «و آنان را پیشوای مردم قرار دادیم تا خلق را به امر ما هـدایت کنند.»

و نیز فرمود: « وَجَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمّا صَبَرُوا وَکانُوا

۱- ۲۶. محمد حسین طباطبایی، در محضر علاّمه، چاپ دوم، قم، انتشارات نهاوندی، ۱۳۸۳.

۲- ۲۷. زیارت جامعه کبیره، {مفاتیح الجنان}.

۳- ۲۸. محمد باقر مجلسی، بحار، ج ۲۳، ص ۵۷۰۱.

۴- ۲۹. سوره انبیا، آیه ۷۳.

بِآیاتِنا یُوقِنُونَ»؛(۱) «و از آنان امامان و پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند.»

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه اوّل می گوید: «ظاهر قول خداوند « أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا» این است که هدایت به امر خدا تفسیر معنای امامت است. و در تفسیر آیه ۱۲۴ از سوره بقره معنای هدایت امام به امر خداوند را توضیح دادیم. و آنچه در اینجا قابل ذکر است این که این هدایتی که از شؤون امامت برشمرده شده به معنای بیان راه نیست؛ زیرا خداوند سبحان ابراهیم را بعد از آن که نبیّ قرار داده بود او را امام معرفی کرد و نبوّت منفکّ از بیان راه و ارائه طریق نیست، پس تنها معنایی را که می توان برای امامت در این آیه نمود این که امامت به معنای ایصال و رساندن انسان به مطلوب و هدف است، که نوعی تصرف تکوینی در نفوس مردم با رساندن آنان به کمال و منتقل ساختن آن ها از موقف معنوی خاصی به مرتبه ای دیگر است... حال اگر امام مردم را این گونه هدایت می کند، باید خودش قبل از آن به این نوع هدایت رسیده باشد تا از او به دیگران بر اساس قابلیت ها برسد. پس امام همان رابط بین خداوند و مردم در رساندن فیوضات باطنی است که از خداوند گرفته و به مردم افاضه می کند، همان گونه که شخص نبیّ به لحاظ نبوتش، واسطه فیوضات ظاهری؛ یعنی همان شریعت الهی بین خداوند و مردم می باشد... ولی در برخی از موارد نبوّت و امامت با هم در شخصی جمع شده است؛ همانند ابراهیم و فرزندانش....»(۲)

ص:۳۱

۱- ۳۰. سوره سجده، آیه ۲۴.

۲- ۳۱. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۰۴.

فلسفه غیبت

اشاره

ص:۳۳

توضیح

یکی از سؤال هایی که در طول تاریخ عصر غیبت مطرح بوده و هست این که: چرا امام زمان علیه السلام غایب شد و چرا ما با آن حضرت ارتباط نداریم؟ چه فرقی بین این عصر و عصرهای گذشته است؟ آیا وظیفه امام هدایت بشر نیست؟ اگر هست، پس چرا او را نمی بینیم؟ و...

قاضی عبدالجبار معتزلی می گوید: «اگر امام ظاهر نشود تا به وسیله او نقص ها جبران گردد، چه فایده ای برای او مترتب است، بسان آن که اصلاً حجّتی بر روی زمین نباشد، زیرا به صرف وجود امام، نقص برطرف نمی شود، بلکه به امامِ ظاهر است که نقص جبران می گردد.»(۱)

هم چنین تفتازانی می نویسد: «مسئله اختفای امام از مردم به این کیفیت که تنها اسمی از او در بین باشد جداً بعید است و امامت او در اختفا امری بیهوده می باشد، زیرا غرض از امامت، حفظ شریعت، نظام، دفع جور و غیره است...».(۲)

پاسخ سؤال

ص:۳۵

۱- ۳۲. المغنی، ج ۱، ص ۵۷.

۲- ۳۳. شرح مقاصد، مبحث امامت.

مقدمه اول: غلبه اسلام بر سایر ادیان

در متون اسلامی - اعمّ از قرآن و حدیث - اشاره های متعدّدی بر این مسئله شده است که در آخرالزمان، دین اسلام بر تمام ادیان غلبه کرده و عدل و داد و حکومت الهی و توحیدی سرتاسر گیتی را فرا خواهد گرفت.

بررسی آیات

الف) خداوند متعال در قرآن در سه آیه اشاره به این نکته دارد که هدف از فرستادن و مبعوث کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به دین حق همانا غلبه دین اسلام بر سایر ادیان است:

خداوند می فرماید: «هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ»؛(۱) «اوست خدایی که رسول خود را با دین حقّ به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد...».

و نیز در آیه دیگر می فرماید: «هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَکَفی بِاللَّهِ شَهیداً»؛(۲) «اوست خدایی که رسول خود محمّدصلی الله علیه وآله را با دین حقّ به هدایت خلق فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب گرداند و بر حقیقت این سخن گواهیِ خدا کافی است».

استدلال به این آیه در صورتی تمام می شود که ضمیر «لیظهره» را به دین حقّ برگردانیم نه «رسول» و صحیح هم همین است، به دو جهت:

۱ - این که در ادبیات عرب این قاعده معروف است: «الاقرب یمنع الأبعد» یعنی تاجایی که ممکن است ضمیر را به مرجعی نزدیک برگردانیم، نوبت به

۱- ۳۴. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صفّ، آیه ۹.

۲- ۳۵. سوره فتح، آیه ۲۸.

ارجاع ضمیر به دور نمی رسد. از همین رو می دانیم که ارجاع ضمیر به دین حق، اقرب است.

۲ – بـه دلیـل قاعـده «لزوم سـنخیت بین غـالب و مغلـوب» زیرا آنچه که بر سـایر ادیـان غـالب است دین حـقّ است، نه شـخص پیامبرصلی الله علیه وآله.

از همین رو سـعیدبن جبیر در تفسـیر این آیه می گوید: «هو المهدی(عج) من ولد فاطمه رضی اللّٰه عنها»؛(۱) او مهدی از اولاد فاطمه علیهما السلام است».

ب) خداونـد می فرمایـد: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئًا وَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ»؛(۲) «خداوند به کسانی از شـما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهـد کرد، همـان گونه که به پیشـینیان آن هـا خلافت روی زمین را بخشـید؛ و دین و آیینی را که برای آنـان پسـندیده، پابرجـا و ریشه دار خواهـد ساخت؛ و ترسـشان را به امنیّت و آرامش مبـدّل می کنـد، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن ها فاسقانند.».

خداونـد متعال در این آیه شـریفه به طور صـریح وعـده داده که مؤمنان صالـح را که تحت انواع ظلم ها و شـکنجه ها در طول تاریخ بوده و از خود فداکاری های زیادی داشته اند در روی کره زمین حاکم گرداند. به این مطلب از قراینی پی می بریم:

ص:۳۷

۱– ۳۶. نورالابصار ص ۱۸۶.

۲– ۳۷. سوره نور، آیه ۵۵.

۱ – کلمه «الأرض» که با الف و لام جنس آمده و با نبود هر نوع قرینه ای بر انصراف آن به زمین معیّنی حمل بر کلّ روی زمین می شود و مراد آیه این می شود: در آینده ای نه چندان دور تمام کره زمین، تحت سلطه و حکومت مؤمنان خواهد آمد.

۲ – جمله «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ» که در آیه آمده، حاکی از آن است که تمکین تام و استقرار حقیقی دین بدون تسلّط مؤمنان بر کلّ عالم، امکان پذیر نیست.

۳ – جمله: «وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...» با در نظر گرفتن این نکته که همه می دانیم قبل از این حکومتی که نوید آن داده شده، مؤمنان در تمام مناطق عالم گرفتار ظلم و جور و سلطه ظالمین اند، این خوف حقیقتاً تبدیل به امن و امان نمی شود، مگر در صورتی که سلطه مؤمنان همه زمین را فراگیرد.

با در نظر گرفتن این نکته که تاکنون چنین وضع اجتماعی که همان حکومت جهانی صالحان است پدید نیامده، می بایست انتظار چنین حکومتی را در آینده ای نه چندان دور داشته باشیم.

ج – خداوند می فرماید: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثينَ»؛(۱) «و ما اراده کردیم بر کسانی که در روی زمین ضعیف شمرده شده منّت گذارده و آن ها را پیشوایان خلق قرار دهیم».

خداوند متعال در این آیه با تعبیر: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ» به این مطالب اشاره دارد که منّت ما در به حکومت رساندن مستضعفان؛ آینده است و اختصاص به

ص:۳۸

۱– ۳۸. سوره قصص، آیه ۵.

موسی و فرعون ندارد و إلّا «أردنا أن نمنّ» می آورد؛ و این به معنای آن است که سنت الهی - که تخلّف بردار نیست - بر این جاری شده که در آینده ای نه چندان دور مستضعفان را وارثان کلّ زمین قرار دهد، خصوصاً با درنظرگرفتن کلمه (الأرض) که ظهور در تمام روی زمین دارد.

از همین رو ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه می فرماید: «همانا اصحاب ما قائلند به این که در این آیه وعده ای است به امامی که مالك زمین گشته و بر عالم مستولی می گردد.»(۱)

د - خداوند می فرماید: «وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ»؛(۲) «و ما بعد از تورات در زبور داود نوشتیم [و در کتب انبیاء سلف وعده دادیم که البته بندگان نیکوکار من ملك زمین را وارث و متصرّف خواهند شد».

مقدمه دوم: تغییر مصالح به تغیّر حالات

شیخ مفیدرحمه الله می فرماید: «مصالح بندگان با اختلاف حالات آن ها متغیّر می کند، انسانی که حکیم است تدبیر و تربیت اولاد و دوستان و اهل و خدمت کاران و... خود را به عهده گرفته و آن ها را معرفت و آداب آموخته و وادار بر اعمالِ حسنه می کند تا در میان مردم عزیز شده و مستحقّ مدح و ثنا و تعظیم گردند. هم چنین چگونگی تجارت صحیح را به آن ها می آموزد و...

حال اگر آنان به دستورها و اهداف تربیتی او عمل کردند آن شخص حکیم

۱- ۳۹. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۰۵.

۲- ۴۰. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

هدایت هایش را ادامه داده و راه صحیح را برای آنان هموار می کند... ولی اگر از دستورات او سرپیچی کرده و تحت تربیت او قرار نگرفته و راه سفاهت و ظلم و لهو و لعب را پیشه کردند، در این هنگام آن شخص حکیم مصلحت را در قطع موقتی رحمت از آن ها می بیند تا به خود آمده و قدر نعمت را بدانند، و این عمل هیچ گونه تناقض و تضادّی با اغراض و تدبیرهای انسان حکیم و عاقل ندارد.

عین همین مطلب را که در مورد انسان عاقل و حکیم ذکر کردیم، درباره خداوند عرض می کنیم، به این بیان که خداوند متعال امر تدبیر و مصلحت امّت را به عهده گرفت، آن گاه عقلشان را کامل کرد و آنان را مکلّف به انجام دادن اعمال صالح نمود تا به وسیله آن به سعادت برسند.

حال اگر مردم به دستورهای الهی از اوامر و نواهی چنگ زنند، بر خدا لازم است که آن ها را یاری کند و با اضافه کردن عنایت هایش بر بندگان، راه را بر آن ها آسان تر نماید. ولی در صورتی که مخالف دستورهایش عمل کنند و مرتکب نافرمانی شوند، مصلحت بندگان تغییر می کند و در نتیجه موقعیت و وضعیت نیز تغییر خواهد کرد و خداوند توفیق را از آن ها سلب می نماید، و در این هنگام آنان مستحقّ ملامت و مستوجب عقاب خواهند بود. در واقع برای آنان این حالت در تدبیر امورشان به صواب و صلاح نزدیک تر است ؛ و این وضعیت هیچ گونه مخالفتی با عقل و حکمت و مصلحت اندیشی ندارد...

ما همین نکته را در مصلحت خلق به ظهور أئمه علیهم السلام و تدبیر آنان در صورت اطاعت و نصرت مردم می بینیم؛ ولی هنگامی که مردم نافرمانی کرده و به طور وسیع خون آن بزرگواران را ریختند، قضیه عوض شده و مصلحت بر

این تعلق می گیرد که امام مردم غایب و مستور باشد و این عمل باعث ملامت و سرزنش کسی غیر از خود مردم نخواهد بود، زیرا به سبب سوء کردار و رفتار و اعتقادشان مسبّب این واقعه شدند.

شایان ذکر است که هیچ گاه مصلحت غیبت و استتار مانع از وجوب وجود او نشده است و این عین صلاح و صواب برای جامعه این چنینی است....».(۱)

مقدمه سوّم: تکامل و پیشرفت بشر

بی شک هر کار اجتماعی - کوچک یا بزرگ - احتیاج به آماده شدن ظرفیت های مناسب دارد تا چه رسد به این که آن امر اجتماعی انقلاب جهانی و فراگیر در تمام زمینه ها - اعم از عقایدی، سیاسی، اخلاقی و اقتصادی - باشد. به عبارت دیگر انقلابی که در طول تاریخ نمی توان برای آن نمونه ای یافت. واضح است که چنین قیامی نیاز به آمادگی و استعداد در میان مردم دارد که از آن جمله است:

الف) پیشرفت بشر از حیث ظرفیت دینی و اسلامی، ولو در طبقه خاصی از آن ها؛

ب) پیشرفت بشر در تکنولوژی برای بسط و گسترش حکومت در سطح عالم.

مقدمه چهارم: ضرورت رهبری

بی تردید دین غالب در عصر ظهور، احتیاج به رهبر و امامی غالب دارد که دارای شرایط زیر باشد:

۱- ۴۱. ر.ک: مفید، الفصول العشره فی الغیبه، ص ۱۱۴ - ۱۱۷.

۱ – عالم به جمیع قوانینی باشد که بشر به آن ها محتاج است؛

۲ – قدرت خارق العاده داشته باشد؛

۳ – از گناه و اشتباه و گمراهی به دور باشد.

مقدمه پنجم: دوازده امام

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله – بنابر روایاتی که از طریق شیعه و سنّی رسیده – امامان و خلفای بعد از خود را تا روز قیامت دوازده نفر معرفی کرده است:

الف) بخاری به سندش از جابر بن سمره نقل کرده که گفت: من از پیامبرصلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: «"یکون اثنا عشر أمیراً". فقال کلمه لم أسمعها. فقال أبی: إنّه قال: "کلّهم من قریش"».(۱) «بعد از من دوازده امیر خواهد بود». سپس جابر می گوید: پیامبرصلی الله علیه وآله کلمه ای فرمود که من نفهمیدم. پدرم به من گفت که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «تمام آن ها از قریشند».

ب) متقی هندی به سندش از انس بن مالک نقل می کند که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «لن یزال هذا الدین قائماً إلی اثنی عشر من قریش، فإذا هلکوا ماجت الأرض بأهلها»؛(۲) «این دین برپاست تا این که دوازده نفر از قریش بر آن امامت و خلافت کنند و بعد از هلاکت دوازده امام، زمین زیر و رو خواهد شد.»

ج) ابن شهر آشوب به سندش از امام حسین علیه السلام نقل می کند که فرمود:: «فأخبرنی یا رسول اللّه صلی الله علیه وآله هل یکون بعدک نبی؟ فقال: لا، أنا خاتم النّبیین،

۱– ۴۲. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۲۷، کتاب الاحکام، باب الاستخلاف، ح ۷۲۲۳.

۲– ۴۳. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۳، ح ۳۳۸۶۱.

لکن یکون بعدی أئمّه قوّامون بالقسط بعدد نقباء بنی اسرائیل...»؛(۱) «از رسول خداصلی الله علیه وآله سؤال نمودم که آیا بعد از شما پیامبری خواهد آمد؟ فرمود: خیر، زیرا من خاتم انبیا هستم. و لکن بعد از من امامانی خواهند آمد که قیام کنندگان به قسط و عدل اند و عدد آن ها به تعداد نقبای بنی اسرائیل - دوازده نفر - است...».

نکاتی درباره احادیث دوازده خلیفه

۱ - مضمون این احادیث را ۳۵ نفر از صحابه نقل کرده اند و تنها از جابر بن سمره با پنجاه سند از پیامبرصلی الله علیه وآله روایت شده است.

۲ - حدیث از جهاتی صحیح السند است که در این مقام، برای ذکر آن ها مجال نیست.

۳ - این احادیث از جهاتی دلالت بر امامت اهل بیت معصومین علیهم السلام دارد:

الف) همزمانی نشر این احادیث با نشر احادیث ثقلین. از همین رو حدیث ثقلین می تواند مفسّرِ این احادیث باشد؛

ب) همزمانی این احادیث با حدیث غدیر؛

ج) در برخی از روایات دوازده خلیفه از آن ها چنین تعبیر آمده است که دین در عصر آن ها عزیز بوده و قوام دین به آن هاست.(۲)

د) در بعضی دیگر از روایات درباره آن ها چنین آمده است: «لایضرهم من خذلهم»؛(۳) «کسی که درصدد خواری آن هاباشد نمی تواند به آن ها ضرری برساند».

۱- ۴۴. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۳۰۰.
۲- ۴۵. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳ و ج ۶، ص ۴.
۳- ۴۶. معجم الکبیر طبرانی، ج ۲، ص ۱۹۶، ح ۱۷۹۴.

مقدّمه ششم: ضرورت وجود حجّت در روی زمین

از مجموعه روایات و ادله عقلی استفاده می شود که بقایِ امام معصوم و حجت خدا در روی زمین تا روز قیامت از امور ضروری است، به ادله عقلی آن در کتابی مستقل به آن می پرداخته ایم؛ اکنون به برخی از روایات که این مضمون از آن ها استفاده می شود اشاره می کنیم:

۱ - احادیث ثقلین: در ذیل بعضی از آن ها چنین آمده است: «..انّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض»؛ «...همانا کتاب و عترت از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند».(۱)

ابن حجر هیتمی در کتاب الصواعق المحرقه می نویسد: «و فی أحادیث الحثّ علی التمسّک بأهل البیت إشاره إلی عدم انقطاع متأهّل منهم للتمسک به إلی یوم القیمه، کما أنّ الکتاب العزیز کذلک. و لهذا کانوا اماناً لأهل الأرض...؛(۲) احادیثی که مردم را به تسمک به اهل بیت وادار می کند اشاره دارد به این که تا روز قیامت زمین خالی از شخص شایسته از اهل بیت نیست تا این که مردم به او تمسک کنند، همان طوری که کتاب عزیز این چنین است.»

علامه مناوی در فیض الغدیر، سیوطی در شرح جامع الصغیر و علاّمه سمهودی در جواهر العقدین به همین مضمون تصریح کرده اند.

۲ - احادیث معرفت امام که از طرق شیعه و سنّی وارد شده که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه؛(۳) «هر کسی بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است».

۱- ۴۷. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۱.

۲- ۴۸. صواعق المحرقه، ص ۱۴۹.

۳- ۴۹. شرح مقاصد ج ۳، ص ۳۷۵، المغنی قاضی عبدالجبار، ج ۱، ص ۱۱۶.

۳ – احادیث بسیاری به این مضمون از طرق شیعه وارد شده که اگر زمین از حجّت خالی گردد زمین دگرگون می شود.

مرحوم کلینی به سند صحیح از ابی حمزه نقل می کند که فرمود: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ حضرت فرمود: «لو بقیت الأرض بغیر امام لساخت»؛(۱) «اگر زمین بدون امام شود، هر آینه دگرگون خواهد شد».

در کتاب های روایی، روایات صحیح بسیاری به این مضمون وارد شده است.

واضح است که حجت خدا باید در روی زمین باشد تا بتواند آن را از دگرگونی نجات دهد؛ کسی که بر عالم ماده و ناسوت حجّت است.

مقدمه هفتم: خوف از قتل

یکی از اسباب گوشه نشین شدنِ انبیا و رسل، خوف از قتل به جهت حفظ جان و به امید نشر شرایعشان بوده است، خداوند متعال از زبان حضرت موسی علیه السلام می فرماید: « فَفَرَرْتُ مِنْکُمْ لَمّا خِفْتُکُمْ»؛(۲) «پس از میان شما گریختم، هنگامی که از شما ترسیدم».

هم چنین خداوند متعال از زبان شخصی از بنی اسرائیل خطاب به حضرت موسی علیه السلام می فرماید: « إِنَّ الْمَلأَ یَأْتَمِرُونَ بِکَ لِیَقْتُلُوکَ»؛(۳) «گفت: ای موسی رجال دربار فرعون در کارت مشورت می کنند تا تو را به قتل رسانند».

۱- ۵۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۰.

۲- ۵۱. سوره شعراء، آیه ۲۱.

۳- ۵۲. سوره قصص، آیه ۲۰.

آری، خوف یکی از اسبابی بود که موسی بن عمران علیه السلام را مجبور به فرار از مصر کرد و او را به سوی شعیب رسانید.

امام مهدی منتظر علیه السلام نیز با نبودِ اسباب عادی برای نصرت و یاریش، و قوّت و قدرت دشمنانش خوف حبس بلکه قتل و به دار آویختن برای او بوده است، لذا از ابتدا برایش چاره ای جز اعتزال و غیبت نبود تا این که امر خدا صادر شود و ظهور او مقدّر گردد.

از همین رو در روایتی که صدوق به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده آمده است: «للقائم غیبه قبل قیامه، قلت: ولم؟ قال: یخاف علی نفسه الذبح»؛(1) «برای قائم غیبتی است قبل از قیامش. زراره می گوید: به حضرتش عرض کردم: به چه جهت؟ فرمود: زیرا او به جهت قتل بر خود می ترسد».

در این جا سؤالی که مطرح است این که چرا خداوند متعال بین او و دشمنانش حائل نگشته و مانع از قتل او نشده است؟

در جواب باید گفت؟ منع از قتل بر دو قسم است:

۱ - منعی که منافات با تکلیف بندگان ندارد و آن، با امر به متابعت و یاری آن حضرت و نهی از مخالفت و نافرمانی او حاصل می گردد. که این عمل را انجام داده است.

۲ - منعی که با تکلیف منافاتی داشته و باطل کننده ثواب و عقاب است که همان جلوگیری از قتل به صورت جبر است. این عمل چه بسا مفسده انگیز نیز می باشد.

لذا در جای خود گفته شده که در امر امامت و برپایی آن سه وظیفه وجود دارد:

۱- ۵۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۱۰.

۱ – نصب الهی؛

۲ – قبول امام؛

۳ – قبول مردم.

و با نبودِ هر کدام از این شروط، امر امامت نیز منتفی می گردد.

شیخ مفید در رساله سوّم خود راجع به غیبت می نویسد: «اگر کسی اعتراض کند که اگر سبب غیبت طولانی آن حضرت، کثرت دشمنان و خوف بر جان خود از آنان است، چرا امامان قبل از او غیبت نکردند، در حالی که زمان و عصر امامان قبل به مراتب دشوارتر و دشمنان آن ها زیادتر بوده است، با این وجود می بینیم که همه آنان ظاهر بودند و از شیعیان خود غایب نشدند...؟

او در جواب این اشکال می گوید: عصر امام زمان علیه السلام با امامان قبل از او به مراتب مختلف بوده است، زیرا آنچه از احوال امامان سابق بر آن حضرت استفاده می شود آن است که آن ها در تقیه بوده و مأمور به قیام شمشیر نبوده اند، چون مصلحت در آن نبوده است... و لذا به این جهت از غیبت و استتار بی نیاز شدند. ولی امام زمان علیه السلام از آن جا که به قیام شمشیر و جهاد در راه دشمنان خدا مشهور شده است، و اوست مهدی امّت که زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود، لذا دشمنان در کمین او بوده و قصد نابودی حضرت را داشتند. و از آن جا که یاران آن حضرت نیز آمادگی دفاع از او و کیانش را نداشتند، غیبت بر آن حضرت علیه السلام لازم شد. در غیر این صورت حضرت با ظهورش جان خود و شیعیان را در معرض خطر قرار می دادند بدون آن که ثمره ای بر آن مترتّب گردد...».(۱)

۱– ۵۴. مفید، خلاصه الرساله الثالثه فی الغیبه.

مقدمه هشتم: بیعت نکردن امام زمان علیه السلام با حاکمان

یکی از اسباب و عوامل غیبت امام زمان علیه السلام که در روایات به آن اشاره شده، بیعت نکردن آن حضرت با حاکمان عصر خود است.

شیخ صدوق در کمال الدین به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «یقوم القائم و لیس فی عنقه لأحد بیعه؛(۱) قائم علیه السلام قیام خواهد کرد، در حالی که بیعت کسی بر گردن او نخواهد بود».

و نیز به سندش از امام علیّ بن موسی الرضا علیه السلام نقل می کند که فرمود: «کأنّی بالشیعه عند فقدانهم الرابع من ولدی یطلبون المرعی فلا- یجدونه». قلت: و لم ذلک یابن رسول اللَّه؟ قال: «لأنّ إمامهم یغیب عنهم». فقلت: و لم؟ قال: «لئلّا یکون لأحدٍ فی عنقه بیعه إذا قام بالسیف»؛(۲) «گویا حال شیعه را هنگام فقدان و غیبت فرزند چهارم خود می بینم؛ یعنی غیبت امام مهدی(عج) که چگونه مردم به دنبال او رفته و او را طلب می کنند، ولی او را نمی یابند. آن گاه حسن بن فضال به آن حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! جهتش چیست؟ حضرت فرمود: تا این که هنگامی که قیام به شمشیر می کند، برای کسی بر گردن او بیعتی نباشد».

این مسئله امری کاملاً- عادی و عرفی است، زیرا هر کسی که درصدد اصلاح دنیوی یا دینی است طبیعتاً قراردادها و پیمان هایی را با بعضی از قدرتمندان می بندد تا با کمک گرفتن از آن، امر اصلاح خود را به پیش برد.

۱- ۵۵. إکمال الدین، ص ۴۸۰، باب علت غیبت.

۲- ۵۶. همان.

و لازمه این عهد و پیمان، متعرّض نشدن آنان است تا امر اصلاح او به پایان رسد، و این امر نیازمند تعطیل اجرای برخی از احکام و معامله خلاف واقع با آن کردن است، به جهت خوف و تقیه.

از همین رو خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «إِلاَّ الَّذینَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکینَ ثُمَّ لَمْ یَنْقُصُوکُمْ شَیْئًا وَلَمْ یُظاهِرُوا عَلَیْکُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَیْهِمْ عَهْدَهُمْ»؛(۱) «مگر آن گروه از مشرکان که با آن ها عهد بسته اید و چیزی از [تعهدات خود نسبت به]شما فروگذار نکرده، و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده اند. پس با آن ها عهد را تا مدتی که مقرّر داشته اید نگاه دارید که خدا پرهیزکاران را که به عهد خود وفاکنند دوست دارد».

ولی امام مهدی علیه السلام - از آن جا که هنگام ظهورش به واقع تکلیف کرده و از کسی تقیه نمی کند همان گونه که از اخبار استفاده می شود و از طرفی دیگر هر لحظه احتمال ظهورش وجود دارد - لازمه آن این است که بیعت هیچ کسی بر گردن آن حضرت نباشد.(۲)

مقدّمه نهم: انواع هدایت

هدایت بر چهار نوع است:

۱ - هدایت فطری: خداوند متعال می فرماید: « فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنیفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ»؛(۳) «پس تو ای رسول [با همه پیروانت مستقیم رو به جانب آیین پاک اسلام آور

۱- ۵۷. سوره توبه، آیه ۴.

۲- ۵۸. ر.ک: سید صدر الدین صدر، المهدی، ص ۱۷۰ - ۱۷۱.

۳- ۵۹. سوره روم، آیه ۳۰.

و پیوسته از طریق دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که در خلقت خدا هیچ تغییری نباید داد. و این است آیین استوار حقّ و لکن اکثر مردم از حقیقت آن آگاه نیستند».

۲ – هدایت تشریعی: یعنی راهنمایی کردن که متفرّع بر حضور امام در میان جامعه است. خداوند می فرماید: « فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرينَ وَمُنْذِرينَ»؛(۱) «پس خداوند رسولان را فرستاد که نیکان را مژده دهند و بدان را بترسانند.»

۳ – هدایت تکوینی: که همان تصرف و تدبیر در نظام آفرینش است. خداوند می فرماید: « قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَنَا آتيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبّی»؛(۲) «آن کس که به علم کتاب الهی دانا بود [آصف بن برخیا یا خضر یا سلیمان گفت: من پیش از آن که چشم بر هم زنی تخت او را به اینجا می آورم [و همان دم حاضر کرد]. چون سلیمان سریر را نزد خود مشاهده کرد؛ گفت: این توانایی از فضل خدای من است...».

۴ – هدایت باطنی (ایصال به مطلوب): که شعبه ای از ولایت تکوینی است. این نوع هدایت متفرع بر وجود امام زمان علیه السلام است نه حضور او. خداوند متعال به این نوع هدایت اشاره دارد آنجا که می فرماید: «وَجَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا»؛(۳) و آنان – انبیاء – را پیشوای مردم قرار دادیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند.

۱- ۶۰. بقره، آیه ۲۱۳.

۲- ۶۱. سوره نمل، آیه ۴۰.

۳- ۶۲. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

پر واضح است که انبیای الهی که در آیه، نامی از آن ها برده شده قبل از رسـیدن به مقام امامت، مقام نبوت و هدایت تشریعی جامعه را دارا بودند.

از مجموع مقدماتی که به صورت اختصار بیان شد، مسئله غیبت امام زمان علیه السلام به طور وضوح توجیه خواهد شد.

طول عمر حضرت مهدی « علیه السلام»

اشاره

ص:۵۳

توضیح

شیعه امامیه به تبع ادله قطعی معتقد به امامت امام زمان مهدی موعود علیه السلام از سال ۲۵۵ هجری تاکنون است. این اعتقاد مستلزم آن است که امکان داشته باشد شخصی بیش از هزار سال عمر کرده باشد. این لازمه برای برخی گران آمده است. می گویند: چگونه ممکن است شخصی این مقدار عمر کند. اینان در واقع از آن جهت که اصل اعتقاد به امامت و مهدی موجود را قبول ندارند، مسأله طول عمر را بهانه قرار داده اند تا اصل عقیده به امامت و مهدویّت شیعه را به زیر سؤال برند.

سائح علی حسین مغربی می گوید:

«اهل سنت نظریه بقاء و زنده ماندن مهدی بیش از هزار سال تا هر زمان که خدا بخواهد را مورد انتقاد قرار داده اند، عمری به این مقدار هرگز در بین بشر مرسوم نبوده و دلیلی نیز از شرع بر آن وجود ندارد».(۱)

همان گونه که دکتر احمد محمود صبحی اعتقاد به طول عمر امام زمان علیه السلام را از قوی ترین اعتراضات متوجه به عقیده مهدویّت نزد شیعه دوازده امامی قرار داده است. او می گوید:«زنده ماندن مهدی بیش از هزار سال جای تردید

۱- ۶۳. تراثنا و موازین النقد، ص ۲۰۳.

دارد، و این موجب سست شدن عقیده به مهدویّت از ریشه و اساس می شود».(۱)

جا دارد این مسأله را از ابعاد گوناگون آن مورد بحث و بررسی قرار دهیم تا استبعاد از آن برطرف شود.

تحقیق مسأله

مسأله طول عمر امام زمان علیه السلام از جمله اموری است که با موازین عقلی و منطقی سازگاری کامل دارد و مطابق با ادله نقلی نیز می باشد، به حدّی که برای مؤمن منصف جای هیچ گونه شک و تردیدی را در این مسأله باقی نمی گذارد. هیچ گاه جای استبعاد در مسائل اعتقادی نیست در صورتی که برهان و ادله قطعی از عقل و نقل بر آن دلالت کند. اینک به بررسی مسأله با ذکر ادله عقلی و نقلی آن برای رفع استبعاد می پردازیم:

۱ - عموم قدرت خداوند

همان گونه که در علم کلام به اثبات رسیده خداوند قادر بر هر امری است همان گونه که عالم به هرچیزی است، هر امری که قابلیّت برای تعلّق قدرت را داشته باشد و محال ذاتی و وقوعی نباشد، گرچه بر خلاف عادت عمومی باشد. لذا محال نیست که خداوند به جهت مصالحی عمر شخصی را طولانی کرده و از آفات مرگ او را نگه دارد. طبیعت آتش سوزاندن است، ولی به امر خداوند

۱- ۶۴. نظریه الامامه لدی الشیعه الإثنی عشریه، ص ۴۱۱.

برای حضرت ابراهیم علیه السلام سرد و سلام خواهدشد:« قُلْنا یانارُ کُونِی بَرْداً وَسَلاماً عَلَی إِبْرَهِیمَ»،(۱) «گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش».

پس می توان به عمومیّت قدرت الهی بر طول عمر حضرت استدلال نمود، زیرا طول عمر به این حدّ محال ذاتی یا وقوعی نیست.

۲ - اعجاز

نبوّت و امامتی که امتداد خطّ نبوت است همواره همراه با اعجاز است. هرکس که ادّعای نبوت یا امامت کند و همراه آن اظهار معجزه نماید، دلالت بر صدق ادّعایش دارد، و از جمله معجزات خاتم اوصیاء امام زمان علیه السلام را می توان طول عمر شریفشان به حساب آورد. پیامبرصلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام بر این مسأله اعجازی اشاره کرده اند تا برای کسی تصوّرش دشوار نشود.

مسأله طول عمر امام زمان علیه السلام و فهم آن بر کسی که معتقد به معجزات و امور خارق العاده است، سهل و آسان می باشد، زیرا علل و اسباب منحصر در امور عادی نیست.

علامه طباطبایی می فرماید: «کسی که روایات وارد شده از رسول اعظم و امامان اهل بیت علیهم السلام در خصوص امام غائب را مطالعه کرده باشد به این نتیجه می رسد که نوع حیات امام غائب با معجزه و خرق عادت است. و طبیعی است که خرق عادت امری محال نیست و نمی توان خرق عادت را از طریق علم به

۱- ۶۵. سوره انبیاء، آیه ۶۹.

طور مطلق نفی نمود. عوامل و اسبابی که در عالم تأثیر گذارند هرگز منحصر در حدود دید ما و شناخت ظاهری ما نیست. ما نمی توانیم عوامل دیگر را از ماوراء طبیعت نفی نماییم... و لذا ممکن است که عواملی در فرد یا افرادی از بشر وجود داشته باشد که بتواند انسان را بهره مند از عمر طولانی کند به حدّی که گاه به هزار یا هزارها سال برسد. بنابراین علم طب هرگز از کشف راز طول عمر انسان واقف نشده است.»(۱)

ولی این نکته قابل توجه است که اگر هنوز علم طب به این نتیجه نرسیده باشد، ما می توانیم مسأله طول عمر امام زمان علیه السلام را از راه اعجاز به اثبات رسانیم، خصوصاً آنکه مطابق برخی از روایات سنّ حضرت دائماً در حدّ شخص چهل ساله است. این معجزه بالاتر از این نیست که فردی در سنین پنج سالگی به امامت برسد. همان گونه که امام زمان علیه السلام چنین بود. و همان گونه که حضرت مسیح علیه السلام در گهواره سخن گفت.

آری امتیاز این معجزه یعنی طول عمر به این است که علم بشری می تواند به راز و رمز آن پی برده و به آن دسترسی پیدا کند، بر خلاف معجزات دیگر از قبیل زنده کردن مردگان یا سرد شدن آتش یا عالم بودن طفل به جمیع معارف بدون فراگیری از کسی، گرچه این امور عقلاً ممکن است و محال ذاتی یا وقوعی نیست، و لذا مورد اعجاز قرار می گیرد، ولی عموم بشر عادی به هر حد و توانی برسند از آن عاجزند.

شهیدصدر می فرماید:

ص:۵۸

۱- ۶۶. شیعه در اسلام، ص ۱۹۸.

«... ما فرض می کنیم که عمر طولانی از حیث علمی ممکن نیست... نتیجه چیست؟ مقصود شما این است که بگویید: طولانی شدن عمر انسان تا چند قرن بر خلاف قوانین طبیعی است که علم با وسائل تجربی و پیشرفته به اثبات رسانده است، تازه به این نتیجه می رسیم که این حالت معجزه بوده که قانون طبیعی را در حالتی معین به جهاتی خاص معطّل گذاشته و خرق کرده است... این معجزه تازه یا غریبی نیست برای کسی که از نصوصات قرآن و سنت استمداد جسته و استفاده می کند، این موضوع عجیب تر از نقض قانون انتقال حرارت از جسم پرحرارت به جسم کم حرارت نیست، که در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام نقض شده است تا جان او محفوظ بماند. خداوند متعال می فرماید: «قُلْنا یانارُ کُونِی بَرْداً وَسَلاماً عَلَی إِبْرَاهِیمَ».(۱)

آن گاه نمونه هایی از معجزات و خوارق عادات به جهات مصالحی اهمّ را مثال می زند که اگر از مسأله طول عمر در حدّ اعجاز مهم تر نباشد در اهمیّت کمتر نیست....(۲)

۳ – امکان علمی

مقصود به امکان علمی آن است که برخی از امور است که امکان عملی نداشته و نمی توان با وسائل مدرن و پیشرفته امروز آن را عملی ساخت، ولی به لحاظ قوانین علمی هیچ گونه قاعده و قانونی که مانع وقوع و تحقق آن باشد وجود ندارد. از باب نمونه رفتن انسان به سیاره زهره از جنبه علمی هیچ

۱– ۶۷. سوره انبیاء، آیه ۶۹.

۲– ۶۸. بحث حول المهدی علیه السلام، ص ۷۷ – ۸۰.

گونه اشکال علمی نـدارد، بلکه علم و قوانین مربوطه دلالت بر امکان وقوعی آن دارد، گرچه هنوز بشـر به آن دسترسـی پیـدا نکرده اسـت. بـه عکس این مـورد، سـعود و پیـاده شـدن در قرص خورشـید هم از جهت علمی غیرممکن است و هم به لحـاظ تجربی تحقّق نیـافته است، و هیچگاه آرزوی مراکز علمی نبوده است، و هرگز خیال بشـر نیامـده که بتوانـد سپری ضـدّ حرارت بسازد که قدرت مقاومت با حرارت خورشید را داشته باشد.

در مورد طول عمر نیز می گوییم: از جنبه علمی نیز هیـچ مشـکل قانونی برای طول عمر بشـر وجود نـدارد، بلکه علم و تکنیک پیشرفته بشر می تواند چندین برابر بیش از این عمری را که دارد داشته باشد.

علم جدیـد درصـدد دسترسـی به فرمولهـای جدیـدی است که بـا آن بتوان بر طولاـنی کردن عمر انسان به چنـدین برابر وضـع موجود فائق آمد.

برنـارد شـو می گویـد: «از اصول علمی ثـابت نزد تمـامی علمـاء بیولوژی آن است که عمر انسـان ممکن نیست که برای او حدّ ثابتی باشد، طول عمر مسأله ای است که حدّ نمی پذیرد».(۱)

دانشـمند معروف آلمانی «وایزمن» می گوید: «هیچ تلازمی بین مرگ و قوانین طبیعی نیست؛ زیرا ما در عالم طبیعت عمری می بینیـم که بین یـک لحظه تـا خلـود علی الـدوام پـایین و بالاـ می رود، خلـود، عمر طـبیعی و فطری موجـودات است، و لـذا عمر «متوشلخ» ۹۶۹ سال بوده است. در عصر حاضر مشاهده می کنیم که عمر طبیعی انسان افزایش پیدا کرده است، و هیچ مانعی

۱- ۶۹. عمرالمهدی بین العلم و الأدیان، ص ۶.

از بالارفتن مدت زمان آن وجود ندارد. متوسط عمر انسان در اروپا در قرن شانزدهم میلادی {۲۱} سال، و در قرن هجدهم {۲۶}سال و در قرن نوزده {۳۴} سال، و در اوائل قرن بیستم به {۵۰}سال رسید. در حالی که در وقت کنونی متوسط و میانگین عمر طبیعی انسان به {۷۰}سال رسیده است».(۱)

جامعه شناسان معتقدند که زود است که متوسط عمر انسان به حدود {۲۰۰} سال نیز برسد.(۲)

برخی دیگر از دانشمندان معتقدند که مدّت طبیعی عمر هر موجود زنده بین هفت تا چهاربرابر مدت رشد او پایین و بالا می رود.و لذا اگر زمان رشد انسان {۲۵} سال است باید مدت طبیعی عمر انسان در حدود {۲۸۰} سال بوده است.(۳)

«متشنیکوف» شاگرد پاستور - کاشف میکروب - می گوید: «جسم انسان آمادگی {۳۰۰}سال زندگی را دارد، آنان که در هفتاد یا هشتاد سالگی می میرند، اعضاء و جوارح سالمی دارند که می توانند تا این حدّ باقی بمانند، ولی عواملی در بدن او پدید آمده که عمر او را کوتاه کرده است، مثل این که کسی کارهایی را انجام دهد که فوق طاقت او بوده یا مرضی بر بدن او عارض شده باشد... .

آن گاه می گوید: از جمله عوامل فنا و موت در انسان وجود میکروب های زیادی است که در معده انسان پدید می آید که قدرت زندگی را به تدریج از انسان سلب می کند و در نتیجه انسان را به مرگ سوق می دهد».(۴)

ص:۶۱

۱- ۷۰. همان، ص ۷.

۲- ۷۱. مجله الأهرام، مصر ۳ دسامبر ۱۹۳۰.

۳- ۷۲. دادگستر جهان، ص ۲۹۷.

۴- ۷۳. دائرهالمعارف قرن بیستم، ماده حیات.

فلوکر - فیزیکـدان معروف - می گوید: «حدّ طبیعی عمر انسان {۶۰۰} سال است». و «روجر بیکم» دانشـمند انگلیسی آن را به {۱۰۰۰} سال رسانده است.(۱)

میـانگین مرگ و میر در عالم به {۶۰۰} میلیون نفر در سال می رسـد، که از تمام آن ها بایـد سؤال شود که چرا مردنـد، با این که می توانستند هنوز از دنیا رحلت نکنند.

دکتر کیلوردهـا ورز آمریکایی می گویـد: «علم طب می توانـد قیـدها و حـدودی را که مانع از طول عمر انسان است با کمک دانش تغذیه از بین بردارد، ما امروز امیدواریم که برخلاف عمر پدران و اجدادمان به چنین طول عمری دست یابیم».(۲)

برخی دیگر از جـامعه شـناسان بعـد از بحث های فراوان به این نتیجه رسـیده انـد که جسم انسان چنین ساخته شـده که بیش از هزار سال عمر داشته باشد.(۳)

پرفسور اتینگر می گوید: «نسل جدید همان گونه که به سـفرهای فضایی ایمان آورد، در آینده ای نه چندان دور ایمان خواهد آورد که خلود انسان در حیات دنیوی امر بعیـدی نیست؛ زیرا با پیشـرفت تکنولوژی که امروزه مشاهـده می کنیم می توان عمر انسان را در قرن آینده به هزاران سال رساند».(۴)

۱- ۷۴. مجله دانشمند، سال ۶، شماره ۱، ص ۴۳.

۲- ۷۵. راهی به سوی حیات نو، ص ۱۴.

۳- ۷۶. مجلّه اطلاعات، شماره ۳۱۱، ص ۲۲.

۴- ۷۷. مجله دانشمند، سال ششم، شماره ۶.

پرفسور سیلی می گوید: «مرگ، مرض تدریجی است هیچ کس با پیری از دنیا نرفته است. پیشرفت علم طبّ زود است که به انسان قدرتی دهد که بتواند عمرش را به چندین برابری که الآن هست برساند».

شیخ طنطاوی جوهری در تفسیر «الجواهر» در ذیل آیه شریفه :«وَمَن نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ»(۱) مقاله ای را از مجلّه ای به نام «کلّ شیی ء» نقل کرده که در آن بحث مبسوطی از امکان طولانی شدن عمر انسان و تجدید قوای پیری به میان آمده است.

استاد یا دکتر «فورونوف» که اسمش به همین جهت که بشارت به طول عمر داده در هر ناحیه پیچیده است، با کارهای عملی و تجربی که بر روی حیوانات بسیاری کرده به این نتیجه رسیده است. او که صاحب همان مقاله است می گوید: «من تاکنون {۶۰۰} کار تجربی موفقیّت آمیز داشته ام، و الآن با اطمینان تمام می توانم ادّعا کنم که می توان قوا و نیروهای پیری را تجدید نمود و پیری را نیز به تأخیر انداخت، و عمر طبیعی {۷۰} ساله انسان را چندین برابر کرد... .

شکّی نیست که کار و عادات و اعتدال، از عوامل اساسی برای طول عمر انسان است. و افراط در هر کاری با انحراف از نظام طبیعی سبب کوتاهی عمرهاست... .

مسأله طول عمر از مسایلی نیست که مورد انکار دانشمندان و صاحبان مذاهب و ادیان باشد، بلکه هرکس از طریق فنّ و علم و یا از طریق دین

۱- ۷۸. سوره یس، آیه ۶۸.

و مـذهب خود آن را به اثبات رسانـده است. هرمقـدار که انسان به قواعـد حفظ صـحّت بـدن آگاه تر باشـد عمر او طولانی تر است، و هر مقـدار که در انسان اسـباب کوتاهی عمر بیشتر پدیـد آیـد، بهره او از زندگی کمتر و در نتیجه عمر او کمتر خواهد بود.

برخی از اطبّا معتقدنـد که مرگ ناشـی از مرض است نه پیری، و مرض هـا اسـباب گوناگونی دارنـد که برخی از آن ها تحت اختیـار انسـان نیست، هماننـد جهل پـدر و مادر انسان به دسـتورات بهـداشتی و رعایت نکردن آن، زیرا سـلامت مزاج والـدین دخالت بسزایی در اعتدال مزاج طفل دارد، خصوصاً هنگام نکاح کردن. و نیز تربیت خوب داشتن و محیط آرام ایجاد کردن از عوامل بسـیار مؤثّر در رشـد و طول عمر طفل خواهد بود. ولی برخی دیگر تحت اختیار انسان است و لذا انسان می تواند آن را از خود دور کند همانند افراط در خوردن و آشامیدن و مرتب نبودن و نظم صـحیح نداشـتن در کارهای روزمرّه و اعمال غرایز جنسـی که مـوجب اختلال در مزاج می شود. و نیز اخلاق رذیله و صـفات ناپسـند و اعتقـادات باطـل از آن جهت که موجب اضـطراب روحی می شود برای انسـان مضـرّ خواهـد بود. ابتلا به وسواس خبیث که اطمینان و سـکون را از انسان می گیرد، در کوتـاهی عمر مؤثّر است. حال اگر انسانی تمام این درها را بر روی خود ببنـدد و بر آن ها غالب شود، عمرش حـدّی نـدارد، و این مطلب به حسب قواعد علمی امتناعی ندارد.

آری، به گفته انبیا به اثبات رسیده که باید هر انسانی طعم مرگ را بچشد،

ص:۶۴

و هر چیزی فانی شدنی است: «أَیْنَما تَکُونُوا یُدْرِکْکُمُ الْمَوْتُ»(۱) ولی نمی توان عمر طولانی برای انسان به هزاران سال یا بیشتر را نفی کرد».(۲)

دیمند و برل از استاتید دانشگاه جونس هبکنس می گوید: «تمام اجزای اصلی انسان بدون استثنا با امتحان به اثبات رسیده که قابل خلود است، و یا حدّاقل قابل عمری طولانی تر از این مقدار عمر است... و اوّل کسی که این مطلب را از حیث تجربی امتحان نمود دکتر جاك لوب از کارکنان مرکز «راکفلر» است... او و دیگران بعد از تجربه های فراوان در حیوانات به این نتیجه رسیدند که اگر برخی از مواد آلی به اجزاء بدن حیوانات اضافه شود قابل رشد و عمر بیشتری است...».(۳)

عجب آن است که اهل سنت اعتقاد به ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام را به جهت طول عمر قبول نمی کنند، در حالی که در صحیح ترین مصادر حدیثی خود روایاتی را نقل می کنند که در آن به قضایا و اشخاصی در آن احادیث اشاره شده که عمرهای بسیار طولانی داشته و دارند، و از آن جمله حدیث معروف به حدیث جساسه است که در صحیح مسلم به طور تفصیل آمده است. در حدیث جساسه اشاره به وجود شخصی به نام «دجّال» شده که با عمری بسیار طولانی غائب از دیدگان مردم در جزیره ای از دریا زندگی می کند و در برهه ای از زمان دست به نهضتی باطل خواهد زد.(۴)

۱- ۷۹. سوره نساء، آیه ۷۸.

۲- ۸۰. تفسیر الجواهر، ج ۱۷، ص ۲۲۴.

۳- ۸۱. مجلّه «المقتطف» جزء سوم از سال ۵۹، در مقاله ای تحت عنوان: {آیا انسان در دنیا خالد می شود؟}.

۴- ۸۲. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۰۳ - ۲۰۵، باب فی الدجال.

۴ - امکان عملی

فلاسـفه و متکلمین می گویند: ادلّ دلیل بر امکان شیی وقوع آن شیی ء در خارج است. اگر سخن از امکان چیزی در خارج یا عدم امکان آن است، بهترین دلیل بر امکان آن وقوع در خارج است.

در مورد طول عمر نیز همین قـانون جاری است، بهترین دلیل بر امکان آن رجوع به تاریـخ گذشـته است، چه بسـیار افرادی که در طول تاریخ عمرهای بسیار طولانی داشته اند، که طول عمر حضرت مهدی علیه السلام نیز یکی از آن ها خواهد بود.

خداونـد متعال درباره حضـرت یونس «ذوالنون» می فرمایـد: «فَلَوْلَآ أَنَّهُ کانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ * لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ»؛(۱) «واگر او از تسبیح کنندگان نبود تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند».

نتیجه این که امکان دارد که بدن انسان عمری طولانی تا روز قیامت داشته باشد.

و نیز در مورد حضـرت نوح علیه السلام می فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلَی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِیهِمْ أَلْفَ سَنَهٍ إِلَّا خَمْسِینَ عاماً»؛(۲) «و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آن ها نهصد و پنجاه سال درنگ کرد».

مطابق نظر مسلمانان و مسیحیان، حضـرت مسیح علیه السـلام تاکنون زنده بوده و در آخرالزمان از آسمان فرود خواهد آمد و پشت سر امام زمان علیه السلام نماز

ص:۶۶

۱- ۸۳. صافات / ۱۴۳ - ۱۴۴.

۲- ۸۴. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

می گذارد و به امر الهی او را در راه رسیدن به اهدافش یاری خواهد نمود، همان گونه که از آیات و صریح روایات استفاده می شود.

خداوند متعال می فرماید: «وَما قَتَلُوهُ یَقِیناً * بَل رَّفَعَهُ اللَّهُ إِلَیْهِ وَکانَ اللَّهُ عَزِیزاً حَکِیماً»؛(۱) «وقطعاً او را نکشتند بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خداوند توانا و حکیم است».

در روایت وارد است که آنچه در امّت های پیشین اتفاق افتاده اتفاق خواهد افتاد، پس همان گونه که در امّت های پیشین کسانی بودند که عمرهای طولانی داشته اند در این امّت نیز چنین خواهد بود.

محمّد بن یوسف گنجی شافعی می گوید: «هیچ امتناعی در بقا وجود مهدی علیه السلام نیست، به دلیل این که عیسی، الیاس، و خضر از اولیاء و دجّال و شیطان ملعون از دشمنان خداوند باقی بوده و عمر طولانی دارند، و اینان به کتاب و سنت بقا عمرشان به اثبات رسیده است، و علما نیز بر این مطلب اتفاق نظر دارند، ولی در جواز آن در مورد مهدی علیه السلام اشکال می کنند...».(۲)

عمرهای طولانی در امت های پیشین

کسانی که عمرهای طولانی داشته اند را می توان بر اساس قرن ها طبقه بندی نمود:

۱ - کسانی که عمرشان از صد سال تجاوز کرده و به دویست نرسیده است:

- ابراهیم خلیل با ۲۰۰ یا ۱۷۵ سال عمر.(۳)

۱- ۸۵. سوره نساء، آیات ۱۵۷ - ۱۵۸.

۲- ۸۶. کفایهال؟؟؟؟بخش آخر.

۳- ۸۷. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۳.

- اسماعیل ذبیح اللَّه با عمر ۱۳۷ سال.(۱)

- ساره با عمر ۱۲۷ سال.(۲)

- اسحاق با عمر ۱۶۰ سال. (۳)

- یعقوب با عمر ۱۴۷ سال.(۴)

- یوسف فرزند یعقوب با عمر ۱۲۰ - ۱۲۳ یا ۱۱۰ سال.(۵)

- منوچهر با پادشاهی ۱۲۰ سال.(۶)

- عمران با عمر ۱۳۷ سال.(۷)

- موسی بن عمران با عمر ۱۲۰ سال.(۸)

- هارون با عمر ۱۲۳ یا ۱۲۰ سال.(۹)

- یوشع بن نون با عمر ۱۲۶ سال.(۱۰)

۲ - کسانی که عمر آنان از ۲۰۰ سال تجاوز کرده و به سیصد نرسیده است:

- صفی بن ریاح، ۲۷۰ سال.(۱۱)

- ضبیره بن سعید بن سهم بن عمر، ۲۲۰ سال.(۱۲)

- عامربن طرب غدوانی از حکمای عرب، ۲۰۰ سال.(۱۳)

۱- ۸۸. همان.

۲- ۸۹. همان، ص ۱۶۱.

۳- ۹۰. همان، ص ۱۶۰.

۴- ۹۱. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۶۹.

۵- ۹۲. همان، ص ۱۸۷.

۶- ۹۳. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۷.

۷- ۹۴. همان، ص ۵۸.

۸- ۹۵. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۶۸.

۹- ۹۶. مروج الذهب.

۱۰- ۹۷. همان.

۱۱- ۹۸. همان.

۱۲- ۹۹. کنزالفوائد، ص ۲۵۰.

۱۳- ۱۰۰. همان، ص ۲۵۱.

- حرث بن کعب مذحجی، ۲۶۰ سال.(۱)

- اقوت بن مالک، ۲۳۰ سال.(۲)

- خثعم بن عوف بن حذیفه، ۲۵۰ سال.(۳)

- اوس بن ربیعه بن کعب بن امیه اسلمی، ۲۱۴ سال.(۴)

- ثعلبه بن عبدالاشهل، ۲۳۳ سال.(۵)

- درید بن حمه حبسی، ۲۰۰ سال.(۶)

- زهیربن جناب بن هبل حمیری، ۲۰۰ سال یا ۲۵۰ سال.(۷)

۳ - کسانی که عمرشان به سیصد سال رسیده و به چهارصد سال نرسیده است:

- عامر بن صالح، ۳۴۰ سال.(۸)

- أکثم بن سیفی اسدس تمیمی، ۳۳۰ سال.(۹)

- ذوجدن حمیری، ۳۰۰ سال.(۱۰)

- عبد بن شرید جرهمی، ۳۱۳ یا ۳۵۰ سال.(۱۱)

- شریح بن عبداللّٰه جعفی، ۳۰۰ سال.(۱۲)

- عبید بن ابرص، ۳۰۰ سال.(۱۳)

- عوف بن کنانه کلبی، ۳۰۰ سال.(۱۴)

۱- ۱۰۱. همان.

۲- ۱۰۲. همان.

۳- ۱۰۳. همان، ص ۲۵۳.

۴- ۱۰۴. همان.

۵- ۱۰۵. همان.

۶- ۱۰۶. همان.

۷- ۱۰۷. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۶۷.

۸- ۱۰۸. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۴.

۹- ۱۰۹. کمال الدین، ص ۳۱۴.

۱۰- ۱۱۰. کنزالفوائد، ۲۵۳.

۱۱- ۱۱۱. کمال الدین.

۱۲- ۱۱۲. الاصابه.

۱۳- ۱۱۳. کمال الدین.

۱۴- ۱۱۴. کمال الدین، ص ۳۱۴.

- سوی بن کاهن، ۳۰۰ سال.(۱)

- عبدالمسیح بن بقیله، ۳۵۰ سال.(۲)

- ذو أصبغ عدوانی، ۳۰۰ سال.(۳)

۴ - کسانی که عمرشان به چهارصد رسید و از پانصد تجاوز ننمود:

- عمربن جمه دوسی، ۴۰۰ سال.(۴)

- حرث بن مضاض جرهمی، ۴۰۰ سال.(۵)

- شالخ، ۴۹۳ سال.(۶)

- سلمان فارسی، ۴۰۰ سال.(۷)

۵ - کسانی که عمرشان به {۵۰۰} رسید و از {۶۰۰} تجاوز ننمود:

- فریدون بن أثغبان، ۵۰۰ سال.(۸)

۶ - کسانی که عمرشان به {۶۰۰} رسید و از {۷۰۰} تجاوز ننمود:

- قیس بن ساعده، ۷۵۰ سال.(۹)

- سام بن نوح، ۶۰۰ سال.(۱۰)

۱- ۱۱۵. همان، ص ۳۰۵.

۲- ۱۱۶. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۷۴.

۳- ۱۱۷. کمال الدین، ص ۳۱۳.

۴- ۱۱۸. کنزالفوائد، ص ۲۵۰.

۵- ۱۱۹. همان، ص ۲۵۱.

۶- ۱۲۰. همان، ص ۲۵۴.

۷- ۱۲۱. نفس الرحمن.

۸- ۱۲۲. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۳۱.

۹- ۱۲۳. مروج الذهب.

۱۰- ۱۲۴. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۴.

- هبل بن عبداللَّه، ۶۰۰ سال.(۱)

- فرعون پادشاه مصر، ۶۲۰ سال.(۲)

- ماریان بن اوس، ۶۶۰ سال.(۳)

۷ - کسانی که عمرشان به {۷۰۰} سال رسید و از {۸۰۰} تجاوز ننمود:

- سلیمان نبی، ۷۱۲ سال.(۴)

- جمشید، ۷۱۶ سال.(۵)

- لود بن مهلائیل، ۷۳۲ سال.(۶)

- لمک بن متوسلخ بن ادریس نبی، ۷۰۰ سال.(۷)

- سطیح، ۷۰۰ سال.(۸)

۸ - کسانی که عمرشان به {۸۰۰} رسید و از {۹۰۰} تجاوز نکرد:

- عمرو بن عامر از حاکمان سرزمین سبا، ۸۰۰ سال.(۹)

- ادریس نبی، ۸۶۲ سال.(۱۰)

- مهلائیل بن قینان، ۸۹۵ سال.(۱۱)

- غابر، ۸۷۰ سال.(۱۲)

۱- ۱۲۵. بحارالانوار.

۲- ۱۲۶. اخبارالدول.

۳- ۱۲۷. حیات القلوب.

۴- ۱۲۸. المستطرف، ج ۲، ص ۳۳.

۵- ۱۲۹. کامل ابن اثیر.

۶- ۱۳۰. مروج الذهب.

۷- ۱۳۱. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۳.

۸- ۱۳۲. کمال الدین.

۹- ۱۳۳. همان.

۱۰- ۱۳۴. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۱.

۱۱- ۱۳۵. کنزالفوائد، ص ۲۳۵.

۱۲- ۱۳۶. همان.

۹ – کسانی که عمرشان به {۹۰۰} سال رسید و از {۱۰۰۰}تجاوز ننمود:

– آدم صفی اللّه، ۹۳۰ سال.(۱)

– شدّاد بن عاد بن عوص بن ارم سام بن نوح، ۹۰۰ سال.(۲)

– شیث بن آدم، ۹۱۲ سال.(۳)

– أنوش، ۹۶۵ سال.(۴)

– عدیم، از پادشاهان مصر، ۹۲۶ سال.(۵)

– قینان، ۹۲۰ سال.(۶)

۱۰ – کسانی که عمرشان به {۱۰۰۰} سال رسید و از {۲۰۰۰} سال تجاوز ننمود:

– ضحّاک، ۱۰۰۰ سال.(۷)

– صاحب مهرجان، ۱۵۰۰ سال.(۸)

– بخت النصر، ۱۵۰۷ سال و پنجاه روز.(۹)

– بیوراسف بن اروند اسف، ۱۰۰۰ سال.(۱۰)

۱۱ – کسانی که عمرشان از {۲۰۰۰}سال تجاوز نمود:

– نوح پیامبر، ۲۵۰۰ سال.

۱– ۱۳۷. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۹.

۲– ۱۳۸. کمال الدین.

۳– ۱۳۹. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۹.

۴– ۱۴۰. کنزالفوائد، ص ۲۴۵.

۵– ۱۴۱. اخبار الدول.

۶– ۱۴۲. کنزالفوائد، ص ۲۴۵.

۷– ۱۴۳. تاریخ طبری.

۸- ۱۴۴. غیبت طوسی.

۹- ۱۴۵. اخبارالدول.

۱۰- ۱۴۶. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۳۱.

– لقمان حکیم، ۴۰۰۰ سال و بنابر نقلی ۱۰۰۰ سال.

– لقمان بن عاد، ۳۵۰۰ سال.(۱)

۱۲ – کسانی که هزاران سال عمر کرده انـد و تا ظهور امام زمان علیه السـلام یا آخر عمر دنیا زنده خواهند بود، که می توان از آن ها خضر را مثال زد.(۲)

عوامل طول عمر

اطبا و جامعه شـناسان در مباحثی که از خود ارائه داده انـد عواملی چنـد را برای طول عمر انسان ذکر کرده اند امثال: اطمینان و اعتمـاد روحی، عامـل وراثت، عامـل تغـذیه، کم خوراکی، عامل محیط، نوع کار، ترک سیگار، هوای آزاد، سـرما، پیاده روی زیـاد، برنـامه ریزی برای زنـدگی، هـدف دار بودن زنـدگی برای انسـان، تنـاسب و تعـادل بین کـار و اسـتراحت، خواب قیلوله مخصوصاً برای کسانی که بین ۴۰ تا ۵۰ ساله اند، داشتن کفش راحت و دارای رنگ زیبا، صبحانه خوب تناول کردن، استفاده از مـواهب طـبیعی، تنظیم خواب از حیث وقت و مقـدار و دیگر عوامـل که می توانـد تـأثیر بسـزایی در طول عمر انسـان داشـته باشد.(۳)

۵ – امکان فلسفی (منطقی)

مقصود به امکـان فلسـفی یا منطقی آن است که با مراجعه به عقل هیـچ گونه مشـکل عقلی و فلسـفی که مخالف با نظریه طول عمر باشد وجود ندارد. وجود سه پرتقال که به تساوی و بدون کسر به دو نصف تقسیم می شوند

۱– ۱۴۷. اخبارالدول.

۲– ۱۴۸. المستطرف، ج ۲، ص ۳۳.

۳– ۱۴۹. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۲، ص ۲۱۳.

امکـان عقلی نـدارد؛ زیرا عقـل قبـل از هر عمـل تجربی درک می کنـد که سه عـدد فرد است نه زوج، و لـذا امکـان تقسـیم به تساوی و زوجیّت را نـدارد، والّا لازم می آیـد که در یک زمان هم زوج باشـد و هم فرد و این تناقض است، تناقضـی که عقلاً محـال است. ولی وارد شـدن انسان در آتش و وارد شـدن در قرص خورشـید بـدون آنکه حرارت آن انسان را بسوزانـد محال عقلی و منطقی نیست، زیرا تنـاقض نیست در این که آتش از جسـمی که دارای حرارت بیشـتر است به جسـمی که حرارت آن کمتر است نرسد، تنها خلاف علم و تجربه است.

از اینجا استفاده می شود که دائره امکان عقلی از دائره امکان علمی و دائره امکان عملی وسیع تر است.

شکّی نیست که طولانی شـدن عمر انسان به هزاران سال از جنبه عقلی و منطقی ممکن است، و هیچ گونه اشـکال عقلی ندارد، و هیچ گاه مستلزم تناقض نخواهدبود؛ زیرا در مفهوم حیات و زندگی مرگ سریع نهفته نشده است.

فخر رازی در توجیه طول عمر انسان در ذیل آیه شـریفه: «فَلَبِثَ فِیهِمْ أَلْفَ سَنَهٍ إِلَّا خَمْسِینَ عاماً...»(1) در تفسیر خود می گوید: «برخی از اطباء می گویند: عمر انسان بیش از {۱۲۰} سال نمی شود، ولی آیه بر خلاف آن دلالت داشـته و عقل نیز طول عمر بیش از این مقـدار را تأییـد می کنـد؛ زیرا بقاء بر ترکیبی که در انسان است ذاتاً ممکن است و گرنه باقی نمی مانـد. دوام تأثیر مـؤثّر نیز در او ممکن است ؛ زیرا مـؤثّر در وجود انسـان اگر واجب الوجود است که دوام دارد، و اگر غیرواجب الوجود باشـد برای او مؤثّری است و بالاخره به

۱- ۱۵۰. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

واجب الوجود باز می گردد که دوام دارد. لذا ممکن است که تأثیر واجب الوجود دائمی گردد، که در نتیجه بقاء ذاتاً ممکن می گردد، و اگر چنانچه بقاء نداشته باشد به جهت امر عارضی است، و عارض هم ممکن العدم است و اگر وجود عارض مانع واجب بود به همین مقدار عمر نیز نمی توانست باقی بماند. نتیجه این که حرف برخی از اطباء که گفته اند: عمر انسان از {۱۲۰} سال فراتر نمی رود باطل است.»(۱)

شیخ مجتبی قزوینی خراسانی در استدلال عقلی و فلسفی بر ضرورت وجود شخص طویل العمر در خارج می گوید: «طبق قواعد فلسفه و حکمت هر طبیعتی که قابل زیاده و نقصان در عالم موجود است باید فرد کامل آن طبیعت در خارج موجود باشد؛ زیرا هر طبیعتی طالب کمال نهایی خود است. مطابق این قاعده تعدادی از مسائل فلسفی پایه گذاری شده است که از جمله آن ها وجود فرد کامل در بین بشر به اسم (نبی) یا (حکیم) است.

و مطابق این قانون نیز که با برهان به اثبات رسیده است، قابلیّت زندگی و عمر بشر دارای مراتب متعددی در خارج است. عمر {۱۰۰۰} یا {۲۰۰۰} سال را نمی توان نهایت مرتبه امکان زندگانی به طور یقین دانست، بلکه ممکن است که بیش از این مقدار باشد. با قطع نظر از این قانون، طول عمر مطابق نظر برخی از افراد خلاف طبیعت موجودات نیست؛ زیرا واضح است که عمر هر فردی تابع صحّت قوای مزاجی اوست، هر مقدار که مزاج او سالم تر و قوای او قوی تر باشد، موجبات بقا و ازدیاد عمر او بیشتر است...».(۲)

۱- ۱۵۱. تفسیر فخر رازی، ج ۲۵، ص ۴۲.

۲- ۱۵۲. بیان القرآن، ج ۵، ص ۱۱ - ۱۲.

سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت

۱ - تولد حضرت مهدی علیه السلام

۲ - امامت در سنین کودکی

۳ - امامت و غیبت

۴ - غیبت صغری

۵ - غیبت کبری

۶ - وظایف ما در عصر غیبت

۷ - اماکن مقدسه مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام

۸ - بررسی دعای ندبه

۹ - دکترین مهدویت تنها راه نجات بشر

۱۰ - دفاع از مهدویت

۱۱ - فلسفه حکومت عدل جهانی

۱۲ - نظریه پردازی درباره آینده جهان

۱۳ - منجی از دیدگاه ادیان

۱۴ - وجود امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن و حدیث

۱۵ - وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل

۱۶ - مهدویت و جهانی سازی

۱۷ - قرآن و ظهور حضرت مهدی علیه السلام

۱۸ - علایم ظهور

۱۹ - هنگامه ظهور

۲۰ – حکومت حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور

ص:۷۷

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

۱ - قرآن کریم (وزیری، کیفی، جیبی)

۲ - کلیات مفاتیح الجنان(وزیری، جیبی)

۳ - منتخب مفاتیح الجنان (جیبی)

۴ - نهج البلاغه /(وزیری، جیبی)

۵ - صحیفه سجادیه

۶ - ادعیه و زیارات امام زمان علیه السلام

۷ - آئینه اسرار

۸ - آثار گناه در زندگی و راه جبران

۹ - آخرین پناه

۱۰ - آخرین خورشید پیدا

۱۱ - آشنایی با چهارده معصوم (۱و۲)

۱۲ - آقا شیخ مرتضی زاهد

۱۳ - آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم)

۱۴ - ارتباط با خدا

۱۵ - از زلال ولایت

۱۶ - اسلام شناسی و پاسخ به شبهات

۱۷ - امامت، غیبت، ظهور

۱۸ - امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام

۱۹ - امامت و ولایت در امالی شیخ صدوق

۲۰ – امام رضا، امام مهدی و حضرت معصومه علیهم السلام(روسی)

۲۱ – امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان

۲۲ – امام شناسی و پاسخ به شبهات

۲۳ – انتظار بهار و باران

۲۴ – انتظار و انسان معاصر

۲۵ – اهّمیت اذان و اقامه

۲۶ – با اولین امام در آخرین پیام

۲۷ – بامداد بشریت

۲۸ – بهتر از بهار/کودک

۲۹ – پرچمدار نینوا

۳۰ – پرچم هدایت

۳۱ – پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و تروریسیم و خشونت طلبی

۳۲ – پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و جهاد و برده داری

۳۳ – پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و حقوق اقلیت ها و ارتداد

۳۴ – پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و حقوق زن

۳۵ – پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و صلح طلبی

۳۶ – تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام / دو جلد

۳۷ – تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله/دو جلد

۳۸ – تاریخچه مسجد مقدس جمکران/(فارسی،عربی،اردو،انگلیسی)

۳۹ – تاریخ سید الشهداء علیه السلام

۴۰ – تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام

۴۱ – تشرف یافتگان (چهار دفتر)

۴۲ – جلوه های پنهانی امام عصر علیه السلام

۴۳ – چهارده گفتار /ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام

۴۴ – چهل حدیث /امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام

۴۵ – چهل حدیث برگزیده از پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله

۴۶ – حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت

۴۷ – حکمت های جاوید

۴۸ – ختم سوره های یس و واقعه

۴۹ – خزائن الاشعار (مجموعه اشعار)

۵۰ – خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب)

۵۱ – خوشه های طلایی (مجموعه اشعار)

۵۲ – دار السلام

۵۳ – داستان هایی از امام زمان علیه السلام

۵۴ – داغ شقایق (مجموعه اشعار)

۵۵ – در انتظار منجی (روسی)

۵۶ – در جستجوی نور

۵۷ – در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم)

۵۸ – دفاع از حریم امامت و ولایت(مختصر شب های پیشاور)

۵۹ – دلشده در حسرت دیدار دوست

۶۰ – دین و آزادی

۶۱ – رجعت یا حیات دوباره

۶۲ – رسول ترک

۶۳ – روزنه هایی از عالم غیب

۶۴ – زیارت ناحیه مقدّسه

۶۵ – سحاب رحمت

۶۶ – سخنرانی مراجع در مسجد جمکران

۶۷ – سرود سرخ انار

۶۸ – سقّا خود تشنه دیدار

۶۹ – سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات

۷۰ – سیاحت غرب

۷۱ – سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی

۷۲ – سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام(دوجلدی)

۷۳ – سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی

۷۴ – شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه)

۷۵ – شمس وراء السحاب/ عربی

۷۶ – صبح فرا می رسد

۷۷ – ظهور حضرت مهدی علیه السلام

۷۸ – عاشورا تجلّی دوستی و دشمنی

۷۹ – عریضه نویسی

۸۰ – عطر سیب

۸۱ – عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام/عربی

۸۲ – علی علیه السلام مروارید ولایت

۸۳ – علی علیه السلام و پایان تاریخ

۸۴ – غدیرخم (روسی، آذری لاتین)

۸۵ – غدیرشناسی و پاسخ به شبهات

۸۶ – فتنه وهابیت

۸۷ – فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام

۸۸ – فریادرس

۸۹ – فرهنگ اخلاق

۹۰ – فرهنگ تربیت

۹۱ – فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها(پخش)

۹۲ – فوز اکبر

۹۳ – فریادرس

۹۴ – قصه های تربیتی

۹۵ – کرامات المهدی علیه السلام

۹۶ - کرامت های حضرت مهدی علیه السلام

۹۷ - کمال الدین وتمام النعمه (دو جلد)

۹۸ - کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار)

۹۹ - گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار)

۱۰۰ - گفتمان مهدویت

۱۰۱ - گنجینه نور و برکت، ختم صلوات

۱۰۲ - مام فضیلت ها

۱۰۳ - مشکاه الانوار

۱۰۴ - مفرد مذکر غائب

۱۰۵ - مکیال المکارم (دو جلد)

۱۰۶ - منازل الآخره، زندگی پس از مرگ

۱۰۷ - منجی موعود از منظر نهج البلاغه

۱۰۸ - منشور نینوا

۱۰۹ - موعودشناسی و پاسخ به شبهات

۱۱۰ - مهدی علیه السلام تجسّم امید و نجات

۱۱۱ - مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی

۱۱۲ - مهدی موعود علیه السلام، ترجمه جلد ۱۳ بحار - دو جلد

۱۱۳ - مهربان تر از مادر / نوجوان

۱۱۴ - مهر بیکران

۱۱۵ - میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس)

۱۱۶ – ناپیدا ولی با ما/(فارسی ،ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا)

۱۱۷ – نجم الثاقب

۱۱۸ – نجم الثاقب (دوجلدی)

۱۱۹ – ندای ولایت

ص:۷۹

۱۲۰ – نشانه های ظهور او

۱۲۱ – نشانه های یار و چکامه انتظار

۱۲۲ – نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات

۱۲۳ – نماز شب

۱۲۴ – نهج الکرامه گفته ها و نوشته های امام حسین علیه السلام

۱۲۵ – و آن که دیرتر آمد

۱۲۶ – واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات

۱۲۷ – وظایف منتظران

۱۲۸ – ویژگی های حضرت زینب علیها السلام

۱۲۹ – هدیه احمدیه/(جیبی، نیم جیبی)

۱۳۰ – همراه با مهدی منتظر

۱۳۱ – یاد مهدی علیه السلام

۱۳۲ – یار غائب از نظر(مجموعه اشعار)

۱۳۳ – ینابیع الحکمه/عربی – پنج جلد

جهت تهیه و خرید کتاب های فوق، می توانید با نشانی:

قم – صندوق پستی ۶۱۷ ، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ – ۰۲۵۱ تماس حاصل نمایید.

کتاب های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می گردد.

سایر نمایندگی های فروش:

تهران: ۶۶۹۳۹۰۸۳ ، ۶۶۹۲۸۶۸۷ – ۰۲۱

یزد: ۶۲۴۶۴۸۹، ۲-۶۲۸۰۶۷۱ - ۰۳۵۱

فریدونکار: ۱۴ - ۵۶۶۴۲۱۲ - ۰۱۲۲

ص:۸۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹